ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۹ مردادماه ۱۳۷۰
۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱ دور سوم شماره

۱۶

درگیری در بلوچستان

هفته گذشته روزنامه ایندنپدنت چاپ لندن گزارش داد که بین شورشیان بلوچ و سپاه پاسداران درگیری شدیدی رخ داده است و در این درگیری بیش از یکصد پاسدار کشته و زخمی شده و عده زیادی از آنان به اسارت بلوچ‌ها درآمده‌اند.

امان‌الله بلوچ یکی از رهبران نیروهای مخالف دولت در بلوچستان اعلام کرده است در نبردهائیکه در طی سال‌های اخیر در بلوچستان، روی داده است، دست‌کم بیست هلیکوپتر سپاه پاسداران سرنگون شده است. به‌گفته امان‌الله بلوچ، محسن رضایی نه‌مانده سپاه پاسداران - از پاکستان درخواست کرده‌است که به ایران برای سرکوب نیروهای بلوچ کمک کند. به‌گفته او این احتمال وجود دارد که نیروهای نظامی ایران و پاکستان از دو طرف به حمله علیه نیروهای بلوچ مبادرت ورزند و ماجرای حلبچه در مورد بلوچ‌ها تکرار شود.

امان‌الله بلوچ از محافل بین‌المللی خواست که مانع قتل عام مردم بلوچ توسط رژیم‌های ایران و پاکستان شوند.

در تهران نوری وزیر کشور اعلام داشته است که نیروهای انتظامی، ساکنان روستاهای مرزی بلوچستان را کوچانده و آنان را در مناطق دورتری اسکان داده‌اند. نوری مدعی شد که این اقدام برای مقابله با قاچاقچیان مواد مخدر صورت گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی هموارد سرکوب مردم بلوچستان را تحت پوشش مبارزه با قاچاقچیان پیش‌برده است.

شایعه بروز قریب‌الوقوع زلزله

پخش خبر احتمال بروز قریب‌الوقوع زلزله در تهران، باعث وحشت و اضطراب فوق‌العاده مردم پایتخت گردید. احتمال بروز زلزله در تهران که نخستین بار از برنامه فارسی برخی رادیوهای خارجی اعلام گردید، در برخی از رسانه‌های کشور نیز بازتاب یافت. از آنجاکه کمی پیش از پخش این خبر، در برخی مناطق استان مرکزی جابجایی زمین به ایجاد گسل‌های عمیقی منجر شده بود، حدس وقوع زلزله قوت بیشتری گرفت.

مردم ایجاد این گسل‌ها را ناشی از شدت گرفتن حرکت لایه‌های زمین دانستند که زلزله را در پی خواهد داشت. موسسه ژئوفیزیک تهران نیز این احتمال را تکذیب نکرد. در نتیجه در تهران دسته وسیعی از مردم در هراس از زلزله شب‌ها در بیرون از خانه‌ها در پارک‌ها و میدان‌ها خوابیدند. حبیبی معاون رئیس جمهور در مصاحبه با رسانه‌ها کوشید از اضطراب مردم بکاهد، وی با انتقاد از رسانه‌ها، پخش این خبر را علت اضطراب مردم نامید.

طرح کاهش تسلیحات منطقه

هفته پیش نمایندگان ۵ کشور آمریکا، شوروی، چین، فرانسه و انگلیس (اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد) در اجلاسی در پاریس طرح کاهش تسلیحات در منطقه خاورمیانه را مورد بررسی و توافق مقدماتی قرار دادند. در پی اعلام موضوع فوق، "شورای عالی امنیت ملی" رژیم به ریاست رفسنجانی رئیس جمهور با شرکت اعضا و مشاورین سیاسی و حضور فرماندهان عالیرتبه نظامی تشکیل جلسه داد و مراتب نگرانی و اعتراض خود را نسبت به آن اعلام داشت.

شورای عالی امنیت ملی با تاکید بر وجود "ابهامات و تناقضات" موجود در طرح و اینکه در آن مسئله کاهش تسلیحات منطقه جدا از کاهش کلی سلاح در جهان در نظر گرفته شده است و گویا استثنایی برای این یا آن کشور منطقه قائل است، آن را مورد تردید قرار داده است. خامنه‌ای طرح کاهش سلاح را توطئه آمریکا و استکبار برای سلطه بر منابع نفتی منطقه دانست و رفسنجانی بارد کارگردانی آمریکا در طرح برابهام در میزان و نوع سلاح انگشت گذاشت و مدعی شد که طرح چرا خاورمیانه را شامل می‌شود. محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران نیز در پایان دیدار ۵ روزه خود از پاکستان تصریح کرد که همتای پاکستانی او نیز در مخالفت با طرح با او اشتراک نظر دارد زیرا طرح بویژه هردو کشور ایران و پاکستان مورد نظر دارد.

با قبول اینکه کشورهای صادرکننده اسلحه تاکنون سرازیرکردن سلاح به کشورهای منطقه را تنها با تامین منافع خود میزان می‌کردند و توجهی به منافع و مصالح ملی این کشورها نداشته‌اند، طرح اخیر نیز نمی‌تواند بی‌غرض باشد. در هر حال جدا از انگیزه‌ها و نیات پشت طرح اخیر، مسئله بویژه در مورد کشور ما که علیرغم پشت سر گذاشتن ۸ سال جنگ رژیم جمهوری اسلامی هم‌چنان در تلاش برای انبار کردن تسلیحات است اهمیت ویژه‌ای دارد.

رژیم جمهوری اسلامی علیرغم اینکه در دوره جنگ و بویژه پس از آن کوشش نموده و توانسته است از راه‌های گوناگون و از کشورهای مختلف جهان به‌حجم عظیمی از تسلیحات دسترسی پیدا کند، با وجود این احساس نگرانی و خطر کرده که مبادا طرح فوق در صورت اجرا، برای وی در دسترسی به سلاح محدودیت بیشتری ایجاد کنند. عطش ماشین جنگی رژیم برای تجهیز هرچه بیشتر به تسلیحات "توازن قوا" و نظایر آن هنوز با بلعیدن رقم بسیار بزرگی از بودجه و توان مالی کشور ما به بهای نان شب مردم تاکنون فروکش نکرده است. رژیم که در بودجه سال جاری مبلغ ۱۱۰ میلیارد تومان یعنی ۲ برابر بودجه دفاعی سالیانه سال‌های جنگ برای بنیه دفاعی کشور در نظر گرفته است، هم‌چنان در صدد اختصاص سهم بیشتری از ثروت ملی برای این امر با استفاده از راه‌های دیگر است.

خبرهایی مبنی بر مطالبه اورانیوم غنی‌شده توسط ولایتی وزیر امور خارجه رژیم از دولت فرانسه و تلاش برای دسترسی به سلاح‌های شیمیایی از طریق شرکت‌های آلمانی وجه خطرناک وهشداردهنده فعالیت ماجراجویانه رژیم است. مذاکرات و توافقات برای

بقیه در صفحه ۲

تظاهرات گسترده در تهران

در آخرین لحظاتی که نشریه به زیر چاپ می‌رفت، گزارشهایی از تظاهرات جدید مردم تهران به دفتر نشریه رسید. بنا بر این گزارشات، تظاهرات اخیر که تنها چند هفته پس از تظاهرات علیه گرانی بلیط اتوبوس‌های شرکت واحد به وقوع پیوست، از ابعادی گسترده برخوردار بوده است. خبرگزاری آلمان گستردگی این تظاهرات را از سال ۱۹۸۰ بدین سو بی سابقه توصیف کرد. اخباری مبنی بر حمله مردم خشمگین به اماکن دولتی گزارش شده است. گزارشهای اولیه حاکی از آن است که نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی دست کم ۶۰۰ نفر را دستگیر کرده‌اند. تا لحظه تنظیم این خبر گزارشی از درگیری بین مردم و نیروهای انتظامی و تلفات احتمالی به دست مانرسیده است.

در همین روز دوشنبه، در میدان توپخانه تهران، بین طرفداران مسلح جناح‌های حکومتی درگیری بوقوع پیوسته وآنان بسوی یکدیگر آتش گشوده‌اند. گزارش‌هایی مبنی بر وقوع تظاهرات در اصفهان نیز دریافت شده است.

نشریه کار خواهد کوشید در شماره آینده گزارش تظاهرات مردم تهران را که نشانه شدت نارضایتی‌های رو به افزایش توده‌های وسیع مردم از سران حکومت و نمودی از گسترش روحیه مبارزه جویانه در جامعه است، منعکس سازد.

گامی در جهت حذف سوبسید

بر اساس مصوبه شورای اقتصاد از این پس در پی اعلام هر کوپن برنج، ارزنگان کوپن به تحویل دادن کوپن به بانک در ازای هر هفتصد گرم مرغ ۵۲۰ ریال و هر هفتصد گرم تخم مرغ ۲۵۰ ریال به صورت سوبسید نقدی دریافت خواهند کرد. در این مصوبه قیمت مرغ به صورت تضمینی هر کیلو ۱۰۰۰ ریال و تخم مرغ ۵۵۰ ریال تعیین شده است.

مسعود روغنی زنجانی سخنگوی شورای اقتصاد و رئیس سازمان برنامه و بودجه در توضیح این تصمیم می‌گوید که با شروع جنگ سعی شد که برخی از اقلام به صورت کنترل شده عرضه شود که دلیل اصلی آن حمایت از مصرف‌کننده و اقشار آسیب‌پذیر بود. ولی از آنجا که قیمت کنترل شده بود، عکس‌العمل سرمایه‌داران در رابطه با سرمایه‌گذاری سردرمنفی بود و تمایلی برای تولید آن دسته از کالاهایی که در چارچوب کنترل بود، وجود نداشت. او اضافه می‌کند به علت تفاوت قیمت آزاد و قیمت تثبیتی، کم‌کم مصرف‌کننده به‌این کالا به صورت کوپنی دست نمی‌یافت. و بر این اساس تصمیم گرفته شد که عرضه این دو کالا به صورت آزاد باشد.

سخنگوی شورای اقتصاد تاکید کرد که از این پس مرغ، واکسن و دارو به صورت ارز ۷۰ ریالی وارد نخواهد شد و ورود آن با ارز رقابتی صورت می‌گیرد و با این تصمیم مرغداری‌ها از حداکثر ظرفیت و توان خود استفاده خواهند کرد.

زنجانی یادآور شد که با شیوه جدید کوپن‌های مرغ و تخم مرغ که اعلام می‌شود، مصرف‌کننده به جای مراجعه به مرغ‌فروشی، به بانک مراجعه و سوبسید نقدی دریافت می‌کند و مرغ و تخم مرغ را از بازار خریداری می‌کند.

اقدام شورای اقتصاد در حقیقت در جهت حذف سیستم کوپنی است. گرچه خلا مقداری پول در مقابل هر کوپن مرغ به مصرف‌کنندگان پرداخت می‌شود ولی پرداخت نقدی نمی‌تواند به طور طولانی ادامه یابد و بعد از مدتی بانحاء مختلف کنار گذاشته خواهد شد. بعلاوه زمانی که کالایی از سیستم کوپنی درآمده و در سیستم بازار قرار میگیرد، نرخ آن را بازار تعیین می‌کند و قیمت‌های تضمینی پایدار نمی‌ماند. لذا تصمیمات شورای اقتصاد در عمل به معنی آزاد اعلام کردن قیمت مرغ و تخم مرغ است.

ایران خواستار اورانیوم غنی‌شده از فرانسه است

روزنامه سلام چاپ تهران گزارش داده است که علت بروز وقفه در امضای قرارداد حل اختلافات مالی ایران و فرانسه امتناع طرف فرانسوی از تحویل اورانیوم غنی‌شده به ایران بوده است. این روزنامه به نقل از روزنامه فرانسوی لیبراسیون نوشته است که در آستانه امضای این قرارداد، مداخله آمریکا باعث انصراف دولت فرانسه از تعهد به تحویل مستمر اورانیوم غنی‌شده گردید. در واکنش نسبت به این خبر دکتر حبیبی معاون رئیس جمهور در مصاحبه‌ای اعلام داشت خبر مربوطبه درخواست خرید اورانیوم غنی‌شده از فرانسه غیرواقعی است.

تیمسار ستاری فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی که در راس یک هیات بلندپایه نظامی وارد مسکو شده بود پس از یک اقامت ۵ روزه به تهران بازگشت. وی در شوروی علاوه بر گفتگو با وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی این کشور از چند مرکز آموزشی نظامی نیز دیدار داشت. ستاری در مسکو پیرامون معاملات تسلیحاتی و همکاری‌های نظامی با مقامات شوروی گفتگو داشت.

چند روز پس از سفر ستاری، محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران روانه پاکستان گردید. رضایی در پاکستان با مقامات نظامی این کشور پیرامون گسترش باز هم بیشتر همکاری‌های نظامی گفتگو کرده است.

در تهران فرمانده هوانیروز در مصاحبه‌ای اعلام داشت که جمهوری اسلامی در صدد خرید هلی‌کوپترهای نظامی از ایتالیاست. به گفته وی گفتگو پیرامون این معادله مراحل نهایی را طی می‌کند.

شورای عالی امنیت ملی

عالی‌ترین ارگان

استبداد فقاهتی

در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی، شورایعالی امنیت ملی عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیرنده است. تمامی تصمیمات مهم مربوطبه سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی در این ارگان گرفته می‌شود. علاوه بر این تصمیم مربوطبه قراردادهای مهم خارجی، معاملات تسلیحاتی و بسیاری از مسائل مربوطبه سیاست داخلی در این ارگان حل و فصل می‌شود. رهبری این ارگان با رفسنجانی است که در هماهنگی با خامنه‌ای امور مربوط به شورایعالی امنیت ملی را گردانندگی میکند. عملکرد این شورا ناقض وظایف و مسئولیت هیات دولت است. مطابق قانون هیات دولت و تک تک وزرا مسئولیت تمامی تصمیمات جاری اجرایی را برعهده دارند. عملکرد این شورا ناقض مسئولیت مجلس است که باید برهمه امور کشور نظارت داشته باشد. شورایعالی امنیت ملی خود را موظف نمی‌داند که تصمیمات خود، نحوه و دلایل اتخاذ آن تصمیمات را به کسی گزارش کند. به مردم مطلقا خبری پیرامون کارکرد این ارگان داده نمی‌شود. کلیشه‌ای که مشاهده میکنید نمونه‌ای است از نحوه گزارش‌دهی به مردم از طریق رسانه‌ها: شورایعالی امنیت ملی تشکیل جلسه داد و دیگر هیچ!

تشکیل جلسه شورای عالی امنیت ملی

*** سرویس سیاسی: شورای عالی امنیت ملی عصر دیروز به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری و با شرکت اعضاء، مشاوران و فرماندهان عالیرتبه نظامی تشکیل شد.**

درگیری متقاضیان سفر به ژاپن با پلیس در تهران

خیابان نجات‌الهی، محل استقرار دفتر فروش بلیت هما، در روز ۱۹ تیرماه صحنه درگیری دسته‌ای از مردم و مامورین انتظامی گردید. مردمی که در این روز در این محل گردآمده بودند متقاضیان خرید بلیت پرواز به ژاپن بودند. پیش‌تر هواپیمایی ملی با اعلام قطع فروش بلیت تهران و توکیو، روز ۱۹ تیر را روز فروش دوباره بلیت اعلام کرده بود. در این روز انبوه متقاضیان وقتی با درهای بسته دفتر فروش مواجه شدند دست به اعتراض زدند. کوشش آنها برای ورود به دفتر به درگیری میان آنان و مامورین انتظامی انجامید. روزنامه رسالت با پخش این خبر یادآوری کرد که در جریان این درگیری خبرنگار این روزنامه نیز مورد ضرب و شتم مامورین حراست و نیز هواپیمایی قرار گرفت.

به نوشته روزنامه‌ها دستگیری و اخراج متقاضیان کار ایرانی در ژاپن با شدت ادامه دارد. طی دو هفته منتهی به آخر تیر ماه ۲۱۴۴ ایرانی از ژاپن اخراج شدند. تنها در روز ۲۴ تیر ۱۳۴ ایرانی از ژاپن اخراج گردیدند. در توکیو بدنبال اقدام پلیس در تعطیل کردن مسافرخانه‌های متعلق به دلالان ایرانی که محل اطراق ایرانیان بود، آنها اکنون شب‌ها در پارک و روی چمن می‌خوابند. فرستنده‌های تلویزیونی ژاپن در روزهای گذشته گزارش‌های متعددی از نحوه زندگی ایرانیان مقیم پارک نشان داده‌اند.

www.iran-archive.com

بازگشت به دوران استعمار

سران هفت کشور بزرگ جهان سرمایه‌داری برای نخستین بار پس از پیروزی در جنگ خلیج فارس، در لندن گردهم آمدند تا اجلاس سالانه‌ای را که مطبوعات و رسانه‌های بورژوایی بدان ''اجلاس اقتصاد جهانی'' لقب داده‌اند، برگزار کنند. در آستانه برگزاری این نشست، به مدت هفته‌ها شاهد کشمکش بر سر دعوت یا عدم دعوت میخائیل گارباچف رئیس جمهور شوروی به اجلاس، و بحث بر سر ''کمک اقتصادی'' به شوروی بودیم. بالاخره، گارباچف را به اصل اجلاس راه ندادند و او تنها تواست پس از اتمام برنامه نشست، با رهبران آمریکا، کانادا، بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ژاپن دیدار کند. در لندن، برای گارباچف از قول کمک های مشخص خبری نبود. به او تنها گفتند که ''کمک فنی'' می‌کنیم. ''کمک فنی'' به معنای این است که اقتصاددانان سرمایه‌داری که کنترل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را بر عهده دارند، به مسئولان دولت شوروی بگویند که چه باید بکنند تا اقتصاد شوروی هر چه سریع‌تر به سمتی که سرمایه‌داری می‌خواهد، تحول یابد. ناخن خشکی سران غرب در اعطای وام به شوروی تا حدی بود که حتی با دادن اعتبار بیش از میزان سرمایه‌گذاری شوروی در ''بانک بازسازی و توسعه اروپا'' مخالفت شد. گارباچف با دست های خالی به مسکو برگشت. آن همه جار و جنجال بر سر ''کمک به شوروی'' چیزی بیش از وعده‌های توخالی و لفاظی‌های بی‌محتوا درباره آغاز ''دوران جدید همکاری'' بدنبال نداشت. به‌نظر می‌رسد غرب میخواهد شوروی را تا آن حد تحت فشار بگذارد که مسکو، همه شرایط تحمیلی را بپذیرد. هدف غرب، تحمیل یک برنامه خصوصی کردن سریع اقتصاد به همه کشورهای سابقا سوسیالیستی است، مانند آنچه اکنون در شرق آلمان به اجرا گذاشته شده است.

اجلاس لندن که با سرو صدای زیاد به عنوان طلیعه ''نظم نوین'' جهانی اعلام شد، برای هیچ یک از مسائل جهانی راه‌حلی ارائه نداد. در این اجلاس، که به ''اقتصاد جهانی'' اختصاص داشت، کوچکترین اشاره‌ای به این واقعیت نشد که از هر پنج نفر، در جهان کنونی یک تن درآمدی کمتر از سیصد دلار در سال دارد. ۴۳ کشور جهان امروز در شرایط اقتصادی و اجتماعی بدتری نسبت به ده سال پیش به سر می‌برند. در لندن پیرامون اینکه با بدهی‌های صدها میلیارد دلاری جهان سوم چه باید کرد، سخنی به میان نیامد. گفته شد برای ''کمک'' به جهان سوم، همان چارچوبی که برای شوروی تعیین شده است، در نظر گرفته‌اند. این بدان معنی است که شکاف عمیق فقر و ثروت در جهان باقی بماند و عمیق‌تر شود.

در عوض، اجلاس لندن برای ''بحران های منطقه‌ای'' راه حلی پیدا کرده است. فرمول جدید این است که نباید گذاشت هیچ ''دیکتاتور''ی بیش از مجموع همسایگان خود اسلحه داشته باشد. جالب اینجاست که سلاح‌های دیکتاتورها، اعلب ساخت خود کشورهای شرکت کننده در اجلاس لندن است! سران هفت کشور در لندن به خود اجازه دادند که برای کل جهان تعیین تکلیف کنند. آنها به‌صراحت گفتند که الگوی جنگ خلیج فارس، راهنمای شکل دادن به ''نظم نوین'' آتی خواهد بود.

در دوران استعمار، بعد از هر جنگی که تقسیم‌بندی جهان و تناسب نیروها را از نو تعیین می‌کرد، سران قدرت های بزرگ جمع می‌شدند و برای بقیه جهان تصمیم می‌گرفتند. در لندن، سناریوی مشابهی تکرار شد. تفاوت این بار با دوران استعمار این است که در برابر بقیه جهان، وحدت قدرت های بزرگ فعلی نیرومندتر از نکات مورد اختلاف آنهاست. شاید از این رواست که بورژوازی غرب با شور و شعف، اجلاس لندن را جشن گرفته است.

طرح کاهش تسلیحات منطقه

بقیه از صفحه اول

همکاری‌های نظامی ایران و شوروی با هدف افزایش توان دفاعی جمهوری اسلامی با استفاده از هواپیماهای جدید ساخت شوروی تازه‌ترین اقدام رژیم است.

علیرغم اینکه شرکت های تسلیحاتی جهان تاکنون به راحتی مرزهای ممنوعه را در هر نقطه جهان که خواسته‌اند، پشت سر می‌گذارند و سلاح‌های خود را آب می‌کنند و در آینده نیز چنین خواهند کرد، هر گونه تمهیدی که بتواند به‌ولع این کشورها از جمله ایران در تحصیل سلاح‌های بیشتر لگام زند، باید مورد توجه و پشتیبانی قرار گیرد. بویژه آنکه اگر چنین تمهیداتی توسط مراجع و ارگان های بین المللی و با تعهدات و تضمین های لازم و مطمئن از جانب دولت های بزرگ همراه باشد و پابپای آن برای رفع عوامل بحران زای منطقه و حل منازعات و اختلافات در منطقه تلاش‌های جدی و مسئولانه دنبال شود.

کمک های مالی رسیده:

کمک مالی رفقای فرانسه به کنگره دوم سازمان ۸۰۰۰ فرانک

کمک مالی رفقای اطریش به کنگره دوم سازمان ۵۰۰ مارک

کمک مالی رفقای مونیخ به کنگره دوم سازمان ۳۰۰ مارک

کمک مالی رفقای ژاپن ۲۳۰۰ین

توضیح:
نشریه کار شماره ۱۶ که میبایست درروز دوم مردادماه منتشر می‌گردید، به‌خاطر برخی مشکلات فنی با یک هفته تاخیر در روز نهم مردادماه منتشر شده است.

صریح، رو در روی واقعیت

بخش دوم

در این قسمت سعی خواهد شد تا تصویری از روانشناسی اجتماعی داده شود و مشخصا به‌این سوال (ازدیده‌گزارشگر) پاسخ داده شودکه سیستم جمهوری اسلامی در چه موقعیت ومرحله‌ای بسر میبرد.

متاسفانه وضعیت اجتماعی موجود را میتوان به حق فاجعه نامید، فاجعه‌ای که در نتیجه‌حاکم شدن رژیم توتالیتر وارتجاعی جمهوری اسلامی شکل گرفته‌است.

مسائل حاد اجتماعی مانند اعتیاد به‌مواد مخدر، فحشا، کلاشی، رشوه‌خواری، تنزل سطح بهداشت درجامعه، بیکاری، گرانی طاقت فرسا، رشد بی‌رویه جمعیت، نشانگر وضعیت موجود در ابعاد مختلف است.

پسران جوانی که خمار از کوچه‌های جنوب شهر میگذرند، دختران جوانی که در خیابان ولی‌عصر خودفروشی میکنند. کارگرانی که‌بعداز کار به فروش سیگار ویا چیز دیگرمشغولند. کارمندانی که بعدازظهرها دستفروشی میکنند. فرهنگیانی که‌دانش‌آموزان خود را همدا مردود می‌کنند تامشتری برای کلاسهای تقویتی داشته باشند. کاسبانی که اجناس سهمیه‌ای خود را از مردم پنهان میکنند وبه چند برابر قیمت دربازارآزاد می‌فروشند.

متخصصانی که بعدازظهرها پس از کار، درچهارراه استانبول ارز ویاسکه خریدوفروش میکنند. خلاصه‌تراژدی زندگی آدمهایی که افسرده وناامیدند ونیرنگبار در فکر شکار یکدیگرند. جوانانی که سعادت را در خرید بلیط‌رفت وبرگشت توکیو ودر نتیجه مبادرت کردن به‌انجام پست‌ترین کارها در ژاپن می‌بینند.

مردم خسته وسیاست‌زده هستند. ۱۲ سال زندگی مملو از پستی‌ها و رنج‌ها، پناتسیل تحولات اساسی را از مردم گرفته. مردم میدانند که بدترین روزهای بعداز انقلاب بسر آمده، هیچ‌چیز بدتر نمی‌تواند بشود. مردم میدانند که رژیم آخوندها مثل زالوبه این کشور پیله کرده‌اند و هر ندای مخالفی را با گلوله جواب میدهد. مردم میدانند که متاسفانه هیچ نیرو و یاجبهه‌ای به‌عنوان آلترناتیو رژیم وجودندارد. و از طرفی درگیری جناح رفسنجانی با نیروهای تندرو را نظاره‌گر هستند و درنتیجه تمام این فاکت ها، روی جناح رفسنجانی حساب باز کرده‌اند. البته این دید مردمی خالی از بدبینی نیست، مردم بخوبی میدانند که این جناح شریک ۱۲ ساله جناح دیگر در برقراری وضعیت موجوداست. بدبینی وعدم اعتماد در قسمت اول گزارش بخوبی در میان مردم نمایان است، ولی از آنجا که تنها امکان موجود برای ایجاد تحول است مجبورند روی آن حساب کنند.

این نکته را باید به‌وضوح گفت که خواست های مردم تنزل کرده‌است آزادی‌های شخصی و پیش پاافتاده اولیه انسان هاموهبتی محسوب میشود که جناب رفسنجانی و کابینه‌اش به مردم عطا فرموده‌اند. اینکه کسی حق ندارد سد راه زن ومردی که‌با هم در خیابان قدم میزنند بشودوازآنها کارت شناسایی بخواهد، آزادی‌محسوب میشود. اینکه زنان بدون همسرتوسط آخوندها برای ۵دقیقه تا سالها، میتوانند صیغه مردان شوند سیاست بازگشائی نامیده میشود. در یک کلام غرور و شخصیت مردم را شکسته‌اند، اعتمادبنفس راازمردم گرفته‌اند.

و اما رژیم جمهوری اسلامی، آیا توان وظرفیت تغییرات دموکراتیک در جامعه را دارامیباشد؟ درگیری جناحها درچه سطحی است؟ توازن قوابه نفع کیست؟ آیا رژیم دچارتغییرات اساسی در درون خودخواهد شد؟

در اینجا سعی خواهد شد تا با استفاده‌ازگزارش وخبرها به سوالات فوق پاسخ داده‌شود.

در مورد جبهه‌گیری نیروها میتوان چنین برداشت کرد که دسته‌بندیهای مختلف در دوجبهه متفاوت ومقابل هم قرار گرفته‌اند، جبهه‌ای که رفسنجانی آنرا نمایندگی میکندوشامل نیروهای رسالتی، شورای نگهبان، مدرسین قم، گلپایگانی، کابینه و قسمتی‌ازمجلس (اقلیت آن) نیروهای عمده جهادوسپاه، حجتیه‌ایها، جامعه روحانیت مبارزکه مرد قدرت پشت پرده مهدوی‌کنی آن رارهبری میکند. نظرات این جناح رارورزنامه رسالت انعکاس میدهد.

جبهه دیگر جبهه رادیکال اسلامی و یا خطاماموها که با افرادی مانند محتشمی، احمدخمینی، کروبی رئیس مجلس، خوئینی‌ها (سرپرست روحانیون مبارز) مشخص میشودودربرگیرنده انجمن های اسلامی دانشجویان (عمده مرکزی)، مجاهدین انقلاب اسلامی‌سابق، اقلیت سپاه (این ارزیابی در مورد سپاه از بولتن داخلی سپاه بیرون کشیده‌شده که بازتاب دهنده نظرات مختلف در درون آنست). مجلس سنگر اصلی و رسمی این جناح در درون رژیم بشمار میرود.

نقش خامنه‌ای که تاکنون سعی داشت که همراه رفسنجانی، نقش خمینی را بین دوجناح بازی کند، ناپایدار میشود. رفسنجانی در مصاحبه ۱۲ اردیبهشت خود بااطلاعات، به بی‌کفایتی خامنه‌ای اعتراف میکند، وی میگوید: ''پس ازآیت‌اله خمینی کسی را نداریم که در جریان اختلافات جناحها آتش‌بس دهد'' وی همچنین درین مصاحبه میگوید که خامنه‌ای مرجع تقلیدرسمی نیست. این لحن صحبت درمورد خامنه‌ای‌از طرف رفسنجانی نشان میدهد که وی ازمواضع خامنه‌ای دل‌خوشی ندارد، نقش خامنه‌ای و بطور کلی عنصر ولایت فقیه در جمهوری‌اسلامی مهمترین معضل رژیم خواهد بود. دودستگی و گسست در درون رژیم در مرحله‌جدیدی است. خبرهای زیر مویداین ارزیابی‌است:

-هواپیمای خامنه‌ای در استان ایلام توسطبمب منفجر میشود، خامنه‌ای در درون هواپیما نبود، ولی ستوان یار کمک خلبان ایرج فارسی، که حجله وی در محله‌قنات‌آباد تهران برپا گشته بود، در این حادثه کشته میشود.

-مجلس دکتر فاضل را به اتهام تبلیغ اسلام آمریکایی و تصفیه عناصر حزب‌اللهی استیضاح کرده و با اکثریت آراء به وی‌رای عدم‌اعتماد میدهد. (بخاطر داریم که‌فاضل یکی از امیدهای پزشکان مقیم خارج‌برای سفر به‌ایران وخدمت درآنجابود.)

- درگیری بر سر انتخابات خبرگان به‌اوج‌خود میرسد، شایعه اعدام برخی سخنرانان تفرقه‌انگیز در خطبه‌های نمازجمعه در تهران مطرح گشته است. کروبی انتخابات مجلس‌خبرگان رابی‌اعتبار خواند. در درگیری‌های جناح‌ها، سلما نیروهای مسلح و قبل از همه سپاه پاسداران نقش‌تعیین کننده‌ای خواهندداشت. بولتن داخلی سپاه پاسداران که در بین اعضا و کادرهای سپاه پخش میشود و کاملا درون سازمانی است نشان میدهد که این نیروی نظامی در درون خود جناحبندیهای مختلفی دارد که عمدتا به‌درگیریهای درون رژیم مربوط میشود. نظرهای مختلف درون بولتن بازتاب دهنده این موضوع است که علیرغم تمام اختلاف نظرها، اکثریت سپاه ائتلاف رفسنجانی-خامنه‌ای راصلاح نظام میدانند و ازآن پشتیبانی می‌کنند. درمورد توده‌های حزب‌اللهی، یعنی پایگاه رژیم در میان مردم میتوان ازگسست هر روزه، بی‌اعتمادی رو به افزایش‌نسبت به رژیم سخن گفت. هر روز عده‌ای جبهه‌حزب‌الله را ترک می‌کنند وافلب با این استدلال که بعداز خمینی همه خیانت میکنندخیال خودراراحت میکنند.

مانورهای اخیر رژیم در برخورد با دولت‌عراق وشخص صدام‌حسین، رابطه با غرب وتغییر سریع مواضع رژیم در مقابل کسانی که‌دشمنان اسلام و مسلمین خوانده میشدند، ضربات شدیدی به عناصر صادق حزب‌اللهی واردکرده. صدام‌یزید کافر، آقای رئیس جمهور صدام‌حسین خوانده می‌شود. حسین شاه اردن شاه‌حسین پادشاه اردن خوانده میشود. رابطه‌با انگلیس دوستانه میشود، راجر کوپر بطرزمشکوکی آزاد می‌شود. در قطعنامه پایانی‌دیدار دوما وزیر خارجه فرانسه ازایران، فرانسه متحدایران خوانده میشودو...

نمونه‌ای برای این گسست را در آقای مخملباف کارگردان فیلم می‌بینیم. وی که‌بازتاب دهنده نظرات رژیم وحزب‌الله (نظرات رادیکال اسلامی) بوده امروز در کتاب باغ‌بلور خود که فیلمنامه می‌باشد ، پایه‌های ایدئولوژیک حزب‌الله را مورد حمله قرارمیدهد. (داستان فوق، داستا ن جماعتی‌حزب‌اللهی است که در یک خانه ''طاغوتی'' مصادره شده با هم زندگی می‌کنند، پسر معلولی که بسیجی بوده با یک دختر سالم ازدواج می‌کندو در قسمتی ازاین خانه زندگی می‌کنند. پسر بسیجی معلول که‌از نخاع فلج است قادر به پاسخگویی به نیازهای دختر جوان نیست و رابطه‌ای نامشروع بین دختر جوان و یک حزب‌اللهی فرصت‌طلب دیگر در همان خانه نتیجه‌این وصلت می‌شود.

جناح‌بندیهای درون رژیم، مسلما باید ازسوی نیروهای انقلابی به نفع مردم مورداستفاده قرار گیرد، ولی اپوزیسیون ضدرژیم نباید به توهم توده‌ها (در صورت وجودچنین توهمی) دامن بزنند. نیروهای ضدرژیم به خوبی می‌دانند که: هنوز گارد وحشت (یزدی، لاجوردی، یوسفی، یزدانی) در قوه‌قضائیه و در راس زندان های مخوف اوین وگوهردشت حاکم هستند.

نیروهای ضد رژیم به خوبی می‌دانند که‌دکتر عبدالرحمن قاسملو با افرادی که غرب در درون رژیم پراگماتیست می‌خواند وارد مذاکره شده بود. آنهابه خوبی می‌دانندکه هنوز موج ترور سرکرده‌های اپوزیسیون درخارج از کشور به صورت جریانی ممتد ادامه‌دارد. آخرین نمونه دکتر عبدالرحمن برومند، رئیس هیات‌اجرائی نهضت مقاومت ملی‌ایران در پاریس بوده.

نیروهای ضد رژیم به خوبی می‌دانند که‌دلجوئی و پشتیبانی وزرای خارجه آلمان، فرانسه، هلند، اتریش در روزهای اخیر ازرفسنجانی و دولتش و پراگماتیک خواندن این دولت در چه راستائی است. تمام این وزرا خارجه بدون استثنا در بازگشت به‌کشورهایشان از سوی نیروهای مترقی‌آن کشورها مورد حمله قرار گرفتند که چرا روابط اقتصادی، اعتراض به نقض بی‌رویه حقوق بشر در ایران را تحت الشعاع قرارداد.

بطور مثال رولان دوما که در سفر خود به‌ایران تنها به تعریف و تمجید از رژیم تهران پرداخت و حاضر نشد کوچکترین اشاره‌ای به عدم رعایت حقوق بشر در جمهوری‌اسلامی بکند، از سوی مطبوعات فرانسه مورد حمله شدید قرار گرفت. لوموند در این باره‌نوشت که رفسنجانی در سیاست های داخلی خودهمانقدر واپسگرا است که همه اعضای دارودسته اسلامی که بیش از ده سال است برایران حکومت می‌کنند.

و بالاخره اینکه نیروهای اپوزیسیون، متاسفانه به خوبی نمی‌دانند ولی باید بدانند که روند مبارزه در درون کشورچگونه و قانونمندیهای مبارزه چگونه عمل می‌کنند و با استفاده از تجارب ۱۲ ساله ازتکرار اشتباهات و فجایع گذشته ممانعت بعمل آورند.

هر چند که نیروهای ضد رژیم در کل فعلا قادر به دخالت فعال در روندهای اجتماعی نیستند ولی باید بدانند که به قول شاعر گرانقدار شاملو چخماق‌ها کنار فتیله‌بی‌طاقتند و اگر نیروهای اپوزیسیون میخواهند جائی در مبارزات آینده کشورمان داشته باشند باید متحد و همیاشوند.

www.iran-archive.com

یادداشت اقتصادی-اجتماعی

نگاهی به وضع تامین اجتماعی (۱)

از ۲۵ تا ۳۱ تیر ماه هفته تامین اجتماعی و بهزیستی بود. در این هفته مسئله تامین اجتماعی به موضوع سخنرانی مقامات دولتی و گزارش‌های سازمان‌های ذیربط و مطبوعات تبدیل گردید و مسائلی در این زمینه طرح گردید.

تامین اجتماعی در کشور ما بلحاظ کمی و کیفی در سطح نازلی قرار دارد. اقشار وسیعی از جامعه از جمله بخش بزرگی از سالمندان، زنان خانه‌دار، دهقانان، کارگران ساختمانی و بیکاران از هرگونه تامین اجتماعی محرومند. بنوشته روزنامه اطلاعات ۱۲ میلیون نفر از جمعیت ایران زیر چتر تامین اجتماعی قرار دارند.

سازمان‌هایی که تماما و یا بخشا در تامین اجتماعی نقش دارند عبارتند از: سازمان تامین اجتماعی، سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام، صندوق بازنشستگی، بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان و جانبازان. هر کدام از این سازمان‌ها در عین حال قطب‌های اقتصادی و تجاری کشور هستند. تعدادی از این سازمان‌ها فقط کسانی را که به نحوی از جنگ آسیب دیده‌اند تحت پوشش قرار داده‌اند. "سازمان تامین اجتماعی" در بین آنها جایگاه ویژه‌ای دارد.

سازمان تامین اجتماعی

سازمان تامین اجتماعی یکی از پردرآمدترین سازمان‌های کشور است. این سازمان مبلغ کلانی را از محل حق بیمه کارگران دریافت می‌کند. این مبلغ بر پایه گزارش‌های رسمی در سال ۱۳۶۰ حدود ۱۴ میلیارد تومان و در سال ۶۸ حدود ۲۸ میلیارد تومان بوده است. بنا به اظهار نظر کارشناسان، این سازمان با دارا بودن ۱۲۰ میلیارد تومان (در سال ۶۸) ثروتمندترین نهاد اجتماعی ایران است.

تعداد بیمه‌شدگان این سازمان در سال ۱۳۶۰ به رقم یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر رسیده بود. این رقم در سال‌های اخیر "۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر رسیده است.

طبق مقررات موجود ۳۰ درصد از دستمزد کارگران به عنوان بیمه کارگران و خانواده‌هایشان از آنان اخذ میشود. بدین ترتیب که ماهانه ۷ درصد دستمزد از حقوق کارگران کسر میشود، ۲۰ درصد از کارفرما وصول میشود و ۳ درصد باقیمانده را دولت باید بپردازد. معلوم است که سهم کارفرما و دولت بدرجات و اشکال مختلف از جیب کارگران تامین میشود. (دولت از طریق مالیات و کارفرما از طریق پرداخت دستمزد پایین) سازمان تامین اجتماعی موظف است از محل حق بیمه جمع‌آوری شده هزینه‌های درمان بیمه‌شدگان، غرامت دستمزد (دستمزی ایام بیماری، بارداری و از کارافتادگی) حقوق بازنشستگی و مستمری بازماندگان کارگران، کمک هائله‌بیندی و غیره را پرداخت کند. این سازمان در حقیقت یکی از مهمترین سازمان‌هایی است که چگونگی عملکرد آن بازندگی و سرنوشت میلیون‌ها انسان ارتباط پیدا می‌کند.

سازمان تامین اجتماعی از ارائه خدمات تامین اجتماعی ضرور برای کارگران عاجز است. این مسئله بویژه در مورد خدمات درمانی مشاهده میشود. بیمه‌شدگان از کمترین خدمات بهداشتی و درمانی برخوردارند. درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های بیمه‌ای فاقد امکانات اولیه ضروری است. کیفیت درمان بسیار پایین است. در این مراکز به صاحبان دفترچه بیمه اغلب جواب‌های سربالا می‌دهند. غالبا داروخانه‌ها به دفترچه‌های بیمه دارو نمی‌دهند. بیمه‌شدگان تامین اجتماعی از وضع درمان و دارو می‌نالند. روزنامه کیهان در گزارشی از بیمارستان آیت‌الله کاشانی می‌نویسد: "این بیمارستان در جنوب تهران قرار دارد، بیماران اکثرا از اقشاری هستند که مزد خویش را از کار سخت فراهم می‌آورند. دسته‌ای از آنها کارگران کوره‌پزخانه‌ها و خانواده‌هایشان هستند. در دست هرکدام از مراجعین یک دفترچه بیمه دیده میشود. همه در انتظارند وچشم‌ها نگران و سرگردان می‌نماید. ابروها درهم کشیده شده پاها خسته و دست‌ها پر از نسخه‌ها و خرت و پرت است. نگاه‌ها در انتظار سفیدپوشان نجات‌بخش انگار به هر سو درگشت و گذار است". یکی از بیماران رنجور می‌گوید: "کلیه‌درد داشتم، رفتم برای سونوگرافی وقت بگیرم، تا دفترچه بیمه را توی دستمان دیدند گفتند یک‌ماه دیگر وقت داریم. من گفتم که تا آن موقع شاید برایم جواز دفن صادر کنند!

دکتر روبه ما کرد و گفت: "تا وقتی دفترچه بیمه دارید همینطور است"! دفعه بعد که برای سونوگرافی به همان جا مراجعه کردم دفترچه بیمه‌ام را رو نکرد م ۴ روز بعد وقت دادند". (روزنامه کیهان ۱۸ آبان ۱۳۶۸). همین روزنامه از زبان یکی از کارگران نقل می‌کند: "همین چند روز پیش یکی از بیمه‌شدگان سازمان تامین اجتماعی به بیمارستان مداین میرود، که از او ۸۵ هزار تومان میخواهند که عمل کنند. او به بیمارستان لبافی‌نژاد که متعلق به سازمان تامین اجتماعی است مراجعه کرده که برای سه سال بعد نوبت عمل جراحی میدهند."

پزشکان و داروخانه‌ها هم از وضع موجود می‌نالند. یکی از پزشکان میگوید: "از بس اذیت‌مان کردند و بدهیهای مربوط به بیماران تحت پوشش تامین اجتماعی را ندادند قراردادم را با این سازمان لغو کردم." (همان منبع)

بر اساس قانون تامین اجتماعی سال ۱۳۵۴، سازمان تامین اجتماعی موظف شد که یکسوم حق بیمه وصولی را بابت درمان بیمه‌شدگان به وزارت بهداشت و درمان بپردازد. این وزارتخانه نیز موظف گردید تمام خدمات درمانی را به بیمه‌شدگان ارائه دهد. گفته می‌شد که وزارت بهداشت و درمان تا اوایل سال ۶۹ بخشی از وجوه دریافتی را صرف مصارف دیگر میکرد. در سال ۱۳۶۸ مجلس شورا تصویب کرد که از اول سال ۱۳۶۹ سازمان تامین اجتماعی مبلغی به وزارت بهداشت و درمان نپردازد و خود راسا درمان بیمه‌شدگان تامین اجتماعی را هزینه کند. این مصوبه هم نتوانست بهبود جدی در وضع درمان بیمه‌شدگان بوجود آورد.

در عین حال رژیم حاکم به‌اشکال مختلف از امکانات سازمان تامین اجتماعی سوء استفاده می‌کند.

در همین مصوبه مجلس تصریح شده است که: "کلیه بیمارستان‌های تحت مالکیت سازمان تامین اجتماعی مکلفند تا ۲۰ درصد از ظرفیت تخت‌های خود را به پذیرش بیماران غیر بیمه‌ای بی‌بضاعت و همچنین بیمارانی که از خانواده‌های محترم شهدا و اسرا و مفقودین و جانبازان هستند، به‌طور رایگان اختصاص دهند و در شهرهایی که منحصربفرد هستند به تمامی متقاضیان ارائه خدمت کنند". یکی از اعضا کمیته بیمه و درمان کارگران سراسر کشور در این مورد می‌گوید: "سازمان بودجه‌اش از محل بیمه‌شدگان است و برداشت و هر هزینه‌ای از این محل خلاف شرع است مثلا بنیاد شهید که بهترین بیمارستان‌ها را برای خانواده شهدا در اختیار گرفته‌است، آیا بیمه‌شدگان را قبول میکند؟ اگر بیمه شده تامین اجتماعی بخواهد در بیمارستان خاتم‌الانبیاء درمان شود باید ۵ تا ۲۰ هزار تومان به عنوان ودیعه بپردازد. ما انتظار داریم وجوهی که مربوط‌به قشر خاص است صرف هزینه‌های دیگر نشود." (کیهان ۸ آبان ۱۳۶۸)

وضعیت سایر خدمات و امکانات تامین اجتماعی نیز تفاوت چندانی با وضع اسفبار بیمه درمانی کارگران ندارد. در حالی که اکثریت کارگران از مشکل بی خانمانی و فشار فزاینده اجاره خانه‌ها رنج میبرند.

این سازمان در حالیکه در موقع وصول حق بیمه از کارگران مقررات شدیدی را عملی میکند و ساعات و روزها را دقیقا حساب میکند، هنگام پرداخت مقرری بیماری، بارداری و یا از کار افتادگی، کارگران را ماه‌ها سردرگم و معطل کرده و قالبانیز حق قانونی آنها را ادا نمیکند.

سازمان تامین اجتماعی با داشتن ذخایر عظیم مالی که از محل بیمه کارگران انباشته میشود میتوانست به تامین اجتماعی کارگران کشورمان کمک شایانی بنماید ولی این سازمان تاکنون قادر نشده است حداقل خدمات تامین اجتماعی را برای کارگران فراهم سازد.

فرهنگنامه روز

قرارداد استارت

بسمرتنیخ و بیکر وزرای خارجه شوروی و آمریکا گفتگوهایی را که در روزهای ۱۱ و ۱۲ ژوئید در واشنگتن در چارچوب "مذاکرات کاهش سلاحهای استراتژیک" (استارت مخفف START (Strategic Arms Reducti on Talks صورت دادند، موفقیت‌آمیز توصیف کردند. این هنوز به‌معنی آن نیست که "استارت" در گفتگوهای صورت گرفته در واشنگتن وارد یک نقطه عطف شده باشد. امادر مجموع انتظار می‌رود که تا زمان دیدار سران آمریکا و شوروی - که گفته می‌شود در ماه نوریه سال آینده میلادی صورت خواهد گرفت - آنگونه توافق‌هایی حاصل شود، که "استارت" را به یک نتیجه قطعی برساند.

گفتگوهای موسوم به "استارت" در ادامه یک روند تنش‌زدایی که دستاوردهای آن سالت ۱ (مذاکرات محدود کردن سلاحهای استراتژیک که قرارداد آن در ۲۶ مه ۱۹۷۲ امضا شد)، سالت ۲ (۱۸ ژوئن ۱۹۷۹)، و قرارداد ABM (قرارداد چشم‌پوشی از ساخت موشکهای ضدبالستیک - ۲۶ مه ۱۹۷۲) بود، آغاز شد. اولین نشست "استارت" در ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۲ در ژنو برگزار گردید. عدم تصویب قرارداد سالت ۲ در سنای آمریکا و استقرار موشکهای بلندپرواز در اروپای غربی در سال ۱۹۸۳، "استارت" را دچار اختلاف جدی کرد. با آغاز دور تازه تنش‌زدایی در رابطه بین "شرق" و "غرب" از سال ۱۹۸۵، به‌تدریج موانع موجود در سرراه "استارت" از میان برداشته شد، بی‌آنکه تاکنون خود مذاکراتی که در چارچوب "استارت" آغاز شده بود، رونق بیابد و به‌نتیجه برسد.

شوروی و آمریکا نخستین هدف "استارت" را کاهش سلاحهای استراتژیک هر دو کشور به‌میزان ۳۵ درصد - یعنی تا آن حدی که هر کشور حدود ۹۰۰۰ سلاح استراتژیک داشته‌باشد - اعلام کرده‌اند. پیش ازاین از کاهش سلاحهای استراتژیک به‌میزان دو سوم سخن درمیان بود. اختلافی که اکنون بین شوروی و آمریکا وجود دارد بر سر تعریف سلاح استراتژیک، این که چه سلاحهایی را باید استراتژیک محسوب کرد ونیز بر سر این موضوع است که تعداد واقعی سلاحهای طرف مقابل چقدر است. بسمرتنیخ و بیکر در مذاکره اخیرشان اعلام کردند که این اختلافها به میزان زیادی حل شده‌اند، اما دو طرف هنوز به‌توافق قطعی نرسیده‌اند.

"روزنامه سلام"

در دسری تازه برای ائتلاف حاکم

جناح تندرو مدتی است که برای تقویت مواضع خود وبرخورد با سیاست‌های جناح حاکم به سنگر مطبوعات روی آورده‌است. انتشار مجله بیان، روزنامه سلام وجهان اسلام نشانگر حرکت جناح تندرو در این راستا است. مجله بیان تحت مسئولیت محتشمی، روزنامه جهان اسلام بامسئولیت هادی خامنه‌ای و سلام با مسئولیت خوئینی‌ها منتشر میشود. در این میان روزنامه سلام در درگیریهای درون حکومت جایگاه خاصی را پیدا کرده وخود بیک موضوع مشاجره تبدیل شده است.

خوئینی‌ها در ملاقات با مسئولین روزنامه سلام در مورد علت انتشار آن اظهار داشت:

- "احساس ما این بود وبرداشت‌مان این است که رسانه‌های موجود همه آن چه را که بهست بدآگاهی مردم نمی‌توانند برسانند."

- "ما با مجموعه این برآورد وبررسی باین نتیجه رسیدیم که باید در مورد یک رسانه مطبوعاتی دیگر هم (روزنامه) اقدام کنیم که حتی‌الامکان این کاستی وخلاء رابتوانیم جبران کنیم."

- "ما هیچ وقت نباید نسبت به مردم این برخورد را داشته باشیم که فکر کنیم ما باید برای مردم وبجای مردم تصمیم بگیریم چه چیزی را بدانند خوبست و چه چیز را نباید بدانند."

- "ما نباید به جای مردم فکر کنیم که این مطلب را خوب نیست مردم بدانند مثلا به کج خواهند رفت یا فقط این مطلب را خوبست که مردم بدانند، این معنایش این است که برخورد ما با جامعه برخورد قلم‌آبانه‌است."

- "احساس ما بر این بود که قسمت مهمی از مسائلی که باید باطلاع مردم برسد، گرفتار سانسورهای خبری و مطبوعاتی شده‌اند."

روزنامه سلام بر پایه این گفتار اخبار و اطلاعاتی را درج میکند که رژیم جمهوری اسلامی آنها را جزو "اسرار نظام" بحساب آورده و تاکنون از انتشار آنها جلوگیری کرده است. درعین حال این روزنامه بخش‌هائی از اظهارنظر مطبوعات غرب در مورد رویدادهای ایران را درج می‌کند که در دیگر روزنامه‌ها به‌هیچ‌وجه منعکس نمی‌شود. بعلاوه روزنامه سلام بخاطر تعلق‌اش به جناح تندرو اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها ونظرات آنها را وسیعا منتشر می‌سازد و مقالاتی در نقد مواضع دولت رفسنجانی درج می‌کند. هم‌چنین بخش‌هائی از اعلامیه‌های نهضت آزادی و جریانهای نظیر آن را منتشر می‌کند.

انتشار "اخبار ممنوعه" و مطالب انتقادی در روزنامه سلام در درون ائتلاف حاکم و روزنامه‌های متعلق به‌آن بازتاب وسیعی یافته‌است. سردمداران رژیم که تاکنون از انتشار "اسرار نظام" بشدت جلوگیری میکردند، ازپخش گوشه‌هائی ازآن به‌واهمه افتاده‌اند. این واهمه را میتوان در روزنامه رسالت بعیان دید. این روزنامه بمقابله شدید با روزنامه سلام برخاسته است. در این روزنامه مرتبا مطالب، نامه‌ها و تحلیل‌هایی در برخورد با روزنامه سلام درج می‌شود.

انتشار "اخبار محرمانه" توسط روزنامه سلام در بین نمایندگان مجلس نیز مسئله‌ایجاد کرده است. موحدی ساوجی که طرفدار جناح حاکم است در جلسه پرسش وپاسخ در دانشگاه الزهرا می‌گوید: "روزنامه سلام، روزنامه‌ای نیست که همه‌وقایع را بطور صحیح وبا رعایت امانت وصداقت منتشر کند. اینکه این روزنامه برخی اخبار محرمانه را به‌نفع افراض گروه خود منتشر می‌کند تخطی از قانون است و نمی‌شود آن را موفقیت روزنامه تلقی کرد" (روزنامه رسالت ۱۳ خردادماه).

رژیم جمهوری اسلامی تاکنون سانسور شدیدی را در مورد انتشار اخبار و اطلاعات اعمال کرده و مردم را از دسترسی به اخبار و رویدادهای کشور محروم نموده‌است. صداو سیمای جمهوری اسلامی کنترل شدیدی بر پخش اخبار دارد و اخبار را مطابق با منافع "نظام" و مصلحت‌های روز پخش می‌کند. در مطبوعات نیز خودسانسوری شدید وجود دارد. فقط گوشه‌هائی از مسائل در درگیریهای جناحی در مجلس و مطبوعات از پرده بیرون میافتد. مردم اجبارا برای اطلاع از اخبار کشور به برنامه‌های فارسی رادیوهای کشورهای دیگر گوش می‌دهند. طبعا در چنین شرایطی روزنامه‌هائی که "اسرار نظام" را منتشر می‌کنند با استقبال مردم مواجه خواهند شد.

اکنون با درج "اخبار محرمانه" در روزنامه‌های مخالف دولت بویژه در روزنامه سلام مشکل جدیدی برای رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده است و بیکی دیگر از موضوعات مورد اختلاف دو جناح تبدیل شده است. بعلاوه این مسئله به‌تبادل آزادانه اطلاعات و مسئله آزادی مطبوعات را که در جامعه مطرح است، دامن زده‌است.

جناح تندرو که امیدی به حفظ اکثریت خود در دوره‌آتی مجلس شورا ندارد، حفظ‌سنگر مطبوعات را امری حیاتی برای خود بشمار میاورد و می‌کوشد بلندگوهائی برای ارائه نظرات خود داشته باشد. ائتلاف حاکم هم باین سادگی قادر نیست این روزنامه‌ها بویژه روزنامه سلام را تعطیل کند. این امر با سیمائی که رفسنجانی میخواهد در سطح ملی وبین‌المللی از دولت خود شکل دهد، مغایرت دارد. بعلاوه روزنامه سلام ارگان روحانیون مبارز است وتحت مسئولیت خوئینی‌ها منتشر می‌شود.

موضع‌گیری خامنه‌ای در هفته گذشته در مورد جناح تندرو و تهدید آنها، مسئله برخورد با این روزنامه‌ها را توسط ائتلاف حاکم بطور بهتری مطرح ساخته است. بگفته خبرگزاریها، برخورد تندخامنه‌ای بدنبال درج مطلبی در روزنامه سلام در نقد مواضع دولت رفسنجانی صورت گرفت. در ماههای آتی معلوم خواهد شد که ائتلاف حاکم چگونه با دردسر تازه خود برخورد خواهد کرد.

www.iran-archive.com

با پیشروی آب دریا آب رودخانه‌ها آلوده شد

درآستارا پیشروی آب دریا باعث پس رفت آب رودخانه شهر و افزایش ارتفاع آن شده است. در نتیجه این حادثه و با تراکم آب‌های آلوده به مواد شیمیایی شالیزارها و آب فاضلاب شهر در این رودخانه، سطح آب از ماهیان مرده پوشانده شده است. به گفته کارشناسان، آب آشامیدنی منطقه نیز اکنون آلوده شده است که سلامتی مردم را تهدید می‌کند.

در انزلی ارتفاع سطح آب در پشت دیواره‌هایی که با ماسه و سنگ بنا شده است در برخی از مناطق به ۱/۵ متر رسیده است. اگر برای تقویت و تعویض این دیواره‌ها اقدام عاجلی صورت نگیرد بروز طوفان می‌تواند به ایجاد شکاف در دیواره و بروز سیل بیانجامد.

در آشوراده که یکی از مراکز اصلی تولید خاویار ایران است زندگی از حرکت بازایستاده است. اکنون بخش وسیعی از شبه‌جزیره پست میانکاله در آب فرق شده است. به پیش‌بینی کارشناسان با توقف تولید خاویار در آشوراده از تولید کل خاویار ۱۱۰ تن کاسته خواهد شد. مجموعه تولید خاویار ایران در گذشته ۳۰۰ تن بود.

صاحبان امتیاز ۵ روزنامه تحت پیگرد قرار گرفتند

در کنگره بزرگداشت نظامی گنجوی، یک گروه هنری وابسته به وزارت ارشاد اجازه نیافت آهنگی را که برپایه اشعاری از نظامی تنظیم شده بود، اجرا نماید. ممانعت از کار این گروه توسط آخوندی صورت گرفت که از جمله حضار در کنگره بود. وی با اعلام اینکه موسیقی حرام است برنامه را بهم زد و گروه مزبور را از کنگره بیرون راند. این خبر را خاتمی وزیر ارشاد در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی اعلام کرده است.

خاتمی در مصاحبه مذکور هم‌چنین گفت تنها در دوسال گذشته، مسئولین پنج روزنامه بخاطر مطالبی که منتشر کرده‌اند تحت پیگرد قرار گرفتند. سه روزنامه را توقیف کردند. ادامه انتشار دو روزنامه دیگر نیز بدستور وزارت ارشاد مشروط شده است. خاتمی از اعلام اسامی این روزنامه‌ها و ذکر اتهامات منتسبه خودداری کرد.

کویر هر ساله ۸۰۰ هزار هکتار گسترش می‌یابد

در شهرستان بمپور واقع در بلوچستان یک روستا زیر هجوم شن‌های روان مدفون شد. در این منطقه چندین روستای دیگر نیز با پیش‌روی شن‌های روان به نابودی تهدید میشوند. هجوم شن‌های روان و پایین رفتن سطح آب رودخانه بمپور به نابودی نخلستان‌های بسیاری انجامیده است.

در تهران یکی از معاونین وزارت جهاد سازندگی اعلام داشت پیشروی شن‌های روان هر ساله ۸۰۰ هزار هکتار زمین قابل کشت را بایر و به کویر ملحق می‌کند. علاوه بر این با فرسایش خاک سالانه ۲ میلیارد تن خاک زراعی در آبخیزها می‌ریزد و از میان می‌رود. فرسایش خاک که در ایران در حد فوق العاده‌ای است، از خطرات بزرگ محیط‌زیست و کشاورزی در ایران محسوب میشود. میزان فرسایش خاک در ایران ۱۰ تن در هکتار است. در حالیکه این رقم در اروپا به ۱/۵ تن می‌رسد.

خبرهای کوتاه

* ۵۰ درصد جمعیت شهر تربت جام در خراسان را افغانی‌ها تشکیل میدهند. این خبر را یزدی رئیس قوه قضاییه اعلام داشته است. وی هم‌چنین گفت ۲۵۰ هزار تن از جمعیت شهر مشهد شهروندان کشور افغانستان هستند.

* یکی از سرمایه‌داران ایرانی که اخیرا به کشور بازگشته بود با از دست دادن ۲۹۰ میلیون ریال از دارایی‌هایش دوباره به آمریکا بازگشت. باندی که توسط یکی از پاسداران کمیته رهبری میشد این مبلغ را با تهدید از سرمایه‌دار مزبور اخاذی کرد.

* سرپرست سازمان حج و اوقاف اعلام داشت دولت جمهوری اسلامی در سال جاری در ازای هر زایر حج ۱۰۰۰ دلار سوبسید پرداخت کرده است.

دنباله خبرهای کوتاه

* خبرگزاری جمهوری اسلامی طی گزارشی خبر درگیری‌های درونی موسسه کیهان را انتشار داده است. بنا بر این گزارش تعطیل کیهان فرهنگی به خاطر اختلافات میان رهبری موسسه کیهان و گردانندگان کیهان فرهنگی صورت گرفت. خبرگزاری جمهوری اسلامی هم‌چنین افزود رابطه میان شورای کارکنان و رهبری موسسه کیهان تشنج‌آمیز است. انتشار گزارش این خبرگزاری باعث اعتراض روزنامه کیهان گردید. این روزنامه با درج جوابیه بلندی به گزارش مزبور پاسخ داد.

حمله تند رفسنجانی به جناح مخالف

هاشمی رفسنجانی در یکی از شدیدترین حملات به جناح مخالفش در حکومت جمهوری اسلامی، آنان را رذل و ریاکار خواند. وی که در روز ۲۱ تیر ماه در نماز جمعه تهران سخنرانی میکرد هم‌چنین گفت وی با احمد خمینی اختلاف نظری ندارد و نباید تصور کرد مخاطب سخنانش احمد خمینی است. چند روز بعد از این سخنرانی، احمد خمینی نیز اعلام داشت که دارای اختلاف نظر با رفسنجانی نیست.

در هفته‌های اخیر حملات جناح‌های حکومتی به یکدیگر در مطبوعات شدت بیشتری گرفته است. انتظار میرود با گشایش مجلس در هفته جاری مخاصمات طرفین اوج بازهم بیشتری بیابد.

کنگره برای شیخ فضل‌الله نوری

در آستانه هشتادو پنجمین سالروز صدور فرمان مشروطیت، رژیم جمهوری اسلامی کنگره‌ای برای شیخ فضل‌الله نوری برپا کرده است. این کنگره از نهم مرداد و به‌مدت دو روز در شهر نور در استان مازندران آغاز به کار کرده‌است. شیخ فضل‌الله از همدستان محمد علی شاه قاجار و از مستبدین بنام بود که پس از شکست استبداد صغیر توسط مشروطه‌خواهان اعدام شد. وی خواهان استقرار حکومت مشروعه به جای حکومت مشروطه بود.

دستگیری‌های تازه به اتهام عضویت در گروه مهدی هاشمی

وزارت اطلاعات در اواخر سال ۶۹ عده‌ای را به اتهام عضویت در گروه مهدی هاشمی دستگیر ساخت. این خبر را خبرگزاری جمهوری اسلامی در ۲۷ تیر ماه اعلام داشت. برای این عده اتهام شرکت در قتل یک شاهد ترور شمس‌آبادی را عنوان کرده‌اند. شمس‌آبادی که از مخالفین نظرات فقهی منتظری و مشکینی بود در سال ۵۶ توسط مهدی هاشمی و همراهانش به قتل رسید. مهدی هاشمی خود نیز در سال ۶۷ توسط جمهوری اسلامی اعدام گردید.

۱۱ کارگر در آتش سوختند

عدم رعایت مسایل ایمنی توسط کارفرما باعث مرگ دلخراش ۱۱ کارگر گردید. این کارگران در جریان آتش‌سوزی یک کارگاه چاپ روی پارچه در بازار تهران، کشته شدند. این کارگاه در روز ۲۴ تیر ماه بخاطر تراکم گاز ناشی از تینر و بنزین دچار حریق گردید. علاوه بر کارگران کشته‌شده، چند کارگر دیگر نیز مجروح گردیدند. بروز این حادثه دردناک به‌خاطر عدم وجود تجهیزات ایمنی بوده است.

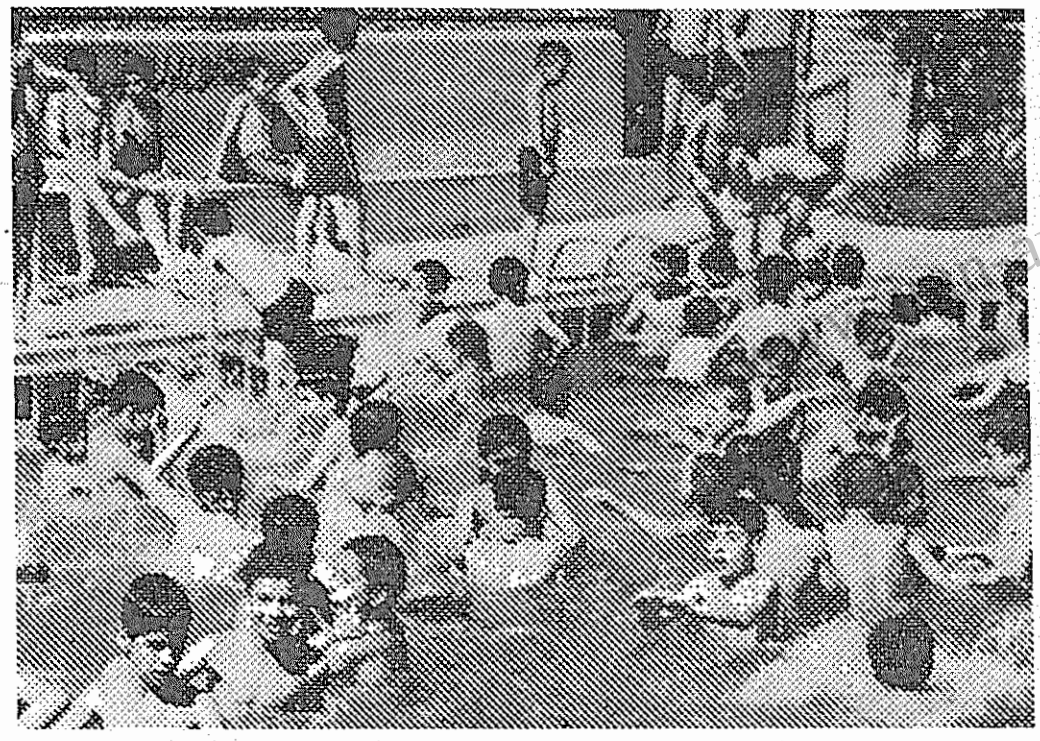

در تابستان گرم کودکان در گریز از گرما راهی استخر شده‌اند. اما تعداد استخر نسبت به انبوه متقاضیان ناچیز است. از این رو کودکان در استخر به جای شنا ناگزیر ند از سرو کول همدیگر بالا بروند.

برای خنده!

مامورین شهرداری منطقه ۱۶ در نازی‌آباد تهران به تلافی متوقف ساختن یکدستگاه خودرو متعلق به شهرداری توسط مامورین راهنمایی و رانندگی منطقه ده بوجود آورده بود سرانجام با پیگیری رئیس منطقه یاد شده و دستور مسئولین بالای شهرداری جمع آوری شد.

زباله‌های تخلیه شده که باعث انتشار بوی تعفن در محل شده و مشکلاتی برای مراجعین ساختمان راهنمایی و رانندگی منطقه ده بوجود آورده بود سرانجام با پیگیری رئیس منطقه یاد شده و دستور مسئولین بالای شهرداری جمع آوری شد.

سلام

چهارشنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۷۰

خط‌مشی سیاسی و برنامه جمهوری ایران

بقیه از صفحه ۵

نظیر سازمان ملل متحد و جنبش غیرمتعهدها، حمایت از جنبش‌های دمکراتیک علیه تجاوز، جنگ، محیط‌زیست، نژادپرستی و مبارزه برای استقرار نظم عادلانه و دمکراتیک در مناسبات بین المللی.

- شناسایی حق کلیه خلق‌های ساکن کشور در تعیین سرنوشت خویش و پایان دادن به هرگونه ستم ملی، به رسمیت شناختن زبان خلق‌ها در محدوده ملی، تضمین حق اقلیت‌های ملی و مذهبی در برخورداری از کلیه حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و لغو هر گونه تبعیض علیه آنها، انجام اقدامات ضرور برای جبران عقب ماندگی در مناطق ملی.

- تدوین قانون کار و تامین اجتماعی فراگیر برپایه موازین دمکراتیک، تضمین امنیت شغلی، جلوگیری از رشد بیکاری و ایجاد کار در جامعه، پرداخت حق بیمه به بیکاران، برنامه‌ریزی برای کاستن از میزان کارهفتگی و تضمین یک ماه مرخصی برای کلیه حقوق بگیران، تامین حق تشکیل سازمان‌های صنفی کارگران و زحمتکشان فکری ویدی، مشارکت تشکل‌های آنها در مسائل مربوط به برنامه‌ریزی و سازماندهی تولید، تضمین حق اعتصاب برای تمام کارگران و زحمتکشان.

- تامین برابر حقوقی زنان با مردان در زمینه اشتغال، دست مزد، امکانات آموزشی، همسرگزینی و طلاق، سرپرستی کودکان، ارث، قضاوت و شهادت در برابر دادگاه و سایر شئونات اجتماعی، تضمین حق مشارکت زنان در امر تولید و توزیع و اداره کشور، سلب حق چند همسری و طلاق یک‌جانبه مردان، افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران، حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست، بیوگان، ایجاد مهد کودک‌ها درجنب واحدهای تولیدی، ادارات و محلات.

- ریشه‌کن کردن بیسوادی در کشور، اجباری و رایگان کردن دوره‌های آموزشی ابتدایی و راهنمایی و گسترش شبکه‌های آموزشی، پرداخت کمک هزینه مستمر به دانشجویان، دگرگونی بنیادی نظام آموزشی کشور، لغو تدریس اجباری دروس مذهبی در کلیه موسسات آموزشی، فراهم‌آوردن شرایط زندگی مناسب برای کارگران فرهنگی.

- ممنوعیت بورس‌بازی روی زمین‌های شهری، اجرای طرح خانه‌سازی ارزان قیمت و مناسب توسط دولت و تعاونیها، کنترل اجاره‌بها مسکن، تامین زمین و وام بانکی با بهره کم و سایر تسهیلات برای شرکت تعاونی کارگران و کارمندان، فراهم آوردن تسهیلات ضرور برای اقشار حاشیه‌نشین جامعه جهت تهیه مسکن، حفظ محیط‌زیست از انواع آلودگی‌ها.

- تامین امنیت سیاسی، قانونی و اجتماعی برای نویسندگان، هنرمندان و فرهنگ‌سازان. الغای کلیه محدودیت‌ها و مقررات ارتجاعی درمورد هنر و ادبیات، فراهم آوردن شرایط مساعد برای شکوفایی فرهنگ و هنر و دستیابی مردم به ارزش‌های نو وپیشرفته، اشاعه همه‌جانبه علوم و تکنولوژی و بهره‌گیری از دست‌آوردهای آنها، تربیت کادر علمی وفنی، تشویق طراحان، مهندسین و مخترعین، ایجاد تسهیلات و انگیزه‌های کافی برای بازگشت متخصصین ایرانی مقیم خارج از کشور، تشکیل و گسترش موسسات علمی و پژوهشی و فراهم آوردن شرایط مساعد برای کار دانشمندان و پژوهشگران.

توضیحی پیرامون "برنامه سیاسی ـ اجتماعی سازمان نوین ما"

بقیه از صفحه ۶

حتی به قیمت دورشدن از والاترین ارزش‌های انسانی صورت گرفت.

هم‌اکنون نیز با توجه به اینکه در مجموع مسئله مرام و ایدئولوژی از برنامه سازمانی رخت برمی‌بندد اما به جای آن باز هم از زاویه سیاست به انسان نگریسته می‌شود در صورتیکه راقم این سطور معتقد است که انسان در راس هرم قرار دارد و باید از طریق انسان به سیاست اندیشید تمامی ایدئولوژی‌ها، مرام‌ها و سیاست‌ها در خدمت انسان و انسانیت است و عشق به انسان در مرکز توجه باید قرار گیرد.

اگر نتوانیم جهت رابطه اخلاق و سیاست را از مسیر واگرایی به مسیر همگرایی تغییر دهیم بر ما همان خواهد رفت که طی چند سال گذشته رفته است. در چنین شرایطی بدبینی، عدم اعتماد، قدرت‌طلبی، باندبازی و... رشد خواهد نمود و سازمانی که نتواند رابطه درستی بین اخلاق و سیاست ایجاد نماید تنها برای دیکتاتورها و قدرت‌طلبان در آینده تخته پرش ایجاد خواهد کرد.

در این رابطه مقوله آزادی انسان و پرورش استقلال فکری دارای آنچنان اهمیتی است که باید در مورد آن کار سیار دقیق و همه‌جانبه‌ای صورت گیرد. باید از آزادی انسان پاسداری نمود و به هیچ قیمتی اجازه نداد که این آزادی مورد تعرض قرار گیرد.

باید رشد فکری در درون سازمان به گونه‌ای پیش رود که برنامه و اساسنامه به خوبی بازتاب آزادی انسان و رهایی آدمی از هر چه بند و بندگی باشد. تجربه تلخ سال‌های گذشته، گاهی اوقات چنین فکری را از در ذهن متبادر می‌کند که اخلاق و سیاست آشتی‌ناپذیرند.

خرداد ۷۰

iran-archive.com

خط‌مشی سیاسی و برنامه جمهوری ایران

بهروز خلیق

توضیح: پس از انتشار سند "آماج و دیدگاه‌های سازمان فدائیان خلق ایران -اکثریت-، توسط گروه کار تدارک اسناد، گروه تدوین طرح خط‌مشی سیاسی و برنامه پیشنهادی خود به کنگره دوم را در دستور قرار داد، امابعلت اختلاف نظر حول تعیین شعار عمده و چگونگی برخورد با حاکمیت و فرصت ناکافی برای تبادل نظر بیشتر، موفق به تهیه سند مشترک نگردید. گروه کار به تهیه کننده سند پیش‌نویس ارایه شده به گروه توصیه کرد طرح پیش‌نویس را به نام خود منتشر کند. اکنون این سند در نشریه کار منتشر می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی رژیمی است ضد دمکراتیک، واپسگرا، توتالیتر و مبتنی بر ولایت فقیه که دین و دولت را درهم‌آمیخته و فقه شیعه را مبنای قانون‌گزاری قرار داده است. در این رژیم آرا و اراده مردم سلب شده و اختیارات حکومتی در دست یک فرد بنام "ولی فقیه" متمرکز شده است. "ولی فقیه" مافوق قانون است و هیچ نهادی حق کنترل و بازخواست از وی را ندارد.

جمهوری اسلامی استبداد مذهبی خشنی را در جامعه برقرار کرده است. این رژیم حقوق بشر را نقض کرده و آزادی بیان و عقیده، اجتماعات و اعتصابات، احزاب و تشکل‌های صنفی و دمکراتیک را سرکوب و بازور اعتقادات و آداب و رسوم اسلامی را بر همه شئون فرهنگی و حیات روزمره مردم تحمیل میکند.

رژیم حاکم زنان را از بسیاری حقوق اولیه انسانی محروم ساخته است. نابرابری زن و مرد، تحقیر و توهین به شخصیت زن جزو اصول اعتقادی و سیاست رسمی آن است.

رژیم جمهوری اسلامی مخالفین سیاسی خود را بوجه شدید تحت پیگرد قرار داده و آنها را سرکوب، شکنجه و اعدام می‌کند. رژیم حاکم حقوق اقلیت‌های ملی را نفی و جنبش حق‌طلبانه آنها را سرکوب می‌کند.

حکومت جمهوری اسلامی مخالف آزادی اندیشه و تبادل آزاد افکار و اطلاعات است. آزادی مطبوعات، رادیو و تلویزیون نفی شده و انتشار افکار، عقاید و اطلاعاتی در جامعه مجاز شناخته میشود که در تضاد با نظام فکری و اعتقادی و مصالح سیاسی آن نباشد. در رژیم ولایت فقیه قوانین قضایی بر پایه اصول فقهی تدوین شده است. قوانینی همچون قصاص، تعزیرات، حدود و سنگسار که برخشونت ضد بشری استوارند و با تمدن معاصر و ارزش‌های انسانی بیگانه‌اند.

رژیم حاکم مخالف هویت فرهنگی مردم ایران، ارزش‌های نوین بشری و مروج تاریک‌اندیشی و خرافات است. بر اثر سیاست‌های این حکومت فرهنگ دلالی و واسطه‌گری رشد و ارزش‌های انسانی افت کرده‌است.

در طول حکومت جمهوری اسلامی بحران اقتصادی کشور عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر شده، از میزان تولیدات کاسته شده، بازده کار پایین آمده و بخش خدمات، دلالی و واسطه‌گری در اقتصاد کشور وسیعا گسترش یافته و نیروی کار و سرمایه‌های عظیم در این بخش‌ها متمرکز شده‌است. بیکاری گسترده، کاهش مداوم سطح زندگی مردم و قدرت خرید آنها، تورم فزاینده، فقر روزافزون اکثریت مردم، رشد شتابان جمعیت کشور، گسترش بی‌حد و حصر بوروکراسی و رشد فساد و ارتشاء در ادارات دولتی و مهاجرت میلیون‌ها نفر از کشور پیامد حاکمیت جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن است.

در طی حاکمیت رژیم ولایت فقیه اقلیتی غارتگر به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته و اکثریت عظیم مردم میهن ما فقیرتر شده و شکاف طبقاتی تشدید یافته‌است.

ترکیب و خاستگاه اجتماعی هیئت حاکمه را به‌طور عمده ملایان، بازاریها، دلالان و بوروکرات‌ها تشکیل میدهند. در جمهوری اسلامی با بوروکراتیزه شدن بخش مهمی از اقتصاد کشور و فراهم شدن شرایط مساعد برای غارتگری تجار و دلالان و قرار گرفتن آخوندها در راس ارگان‌های دولتی و دست‌اندازی آنها بر ثروت‌های کشور، بیش از همه ملایان، تجار بزرگ، دلالان و بورژوازی بوروکراتیک تامین میشوند.

حاکمیت جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن جامعه ما را به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به بحران عمیق و همه‌جانبه‌ای سوق داده است. شرط مقدم برای غلبه بر این بحران، تامین آزادیهای سیاسی و حقوق بشر، انجام انتخابات آزاد و استقرار جمهوری مبتنی بر دمکراسی پارلمانی است. ولی رژیم جمهوری اسلامی راه تامین حقوق بشر و استقرار دمکراسی در کشور، اعمال اراده مردم از طریق انتخابات آزاد و پیشبرد سیاست‌های ضرور در عرصه‌های مختلف اجتماعی را سد کرده است. از این رو ما خواهان پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استبداد مذهبی و استقرار جمهوری ایران هستیم.

تعیین نظام آینده ایران جزو وظایف مجلس موسسان است. ما جمهوری مطلوب خود را برای تصویب به مجلس موسسان ارائه داده و برای جلب مردم به پذیرش آن تلاش می‌کنیم.

خط‌مشی سیاسی ما

جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی است که در آن وسیعترین توده‌ها شرکت داشتند. عدم انطباق رژیم ولایت فقیه با الزامات رشد جامعه، پیشبرد سیاست‌های ضد دمکراتیک و واپسگرایانه در عرصه‌های مختلف، جنگ ویرانگر ایران و عراق، تشدید بحران اقتصادی، رشد تضادهای درون حکومت و عوامل دیگر موجب تضعیف مداوم پایگاه توده‌ای رژیم اسلامی گردیده است. با این وجود، رژیم اسلامی هنوز بخشی از پایگاه اجتماعی خود را حفظ کرده و توجه به امکاناتی که دارد قادر بادامه حیات است. در عین حال در حال حاضر نمودی از اوج‌گیری جنبش توده‌ای برای پایان دادن به حاکمیت کنونی مشاهده نمیشود. از این رو مبارزه برای وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی جهت تحقق خواست‌های مطالباتی به‌حق مردم و تامین آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر باید تداوم یابد.

مبارزه علیه استبداد و تامین آزادیهای سیاسی نقش محوری در پیکار ما علیه جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری ایران دارد که باید تمام مبارزات حول آن متمرکز گردد و همکاری‌ها و اتحادهای وسیع شکل گیرد. در عین حال ضروری است کار فرهنگی وسیعی برای ایجاد زمینه‌های تحول دمکراتیک در جامعه و دگرگونی فرهنگ سیاسی کشور صورت گیرد. در این راستا باید مبارزه فرهنگی - سیاسی را که در میهن ما جاری است، تقویت کرد.

مشی سیاسی ما مبتنی‌است بر تقویت ارتباط با مردم، تبلیغ و ترویج حقوق بشر، دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم و ارزش‌های انسانی و بسیج و تشکل مردم برای تحقق آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم. ما در این راستا از خواست‌ها و مبارزات مردم حمایت می‌کنیم.

ما مبارزه برای آنچه در برنامه جمهوری ایران آمده است، تنها امر فردای رژیم اسلامی تلقی نمی‌کنیم. مبارزه برای تحقق وجوه مختلف آن برنامه، جزو لاینفک خط‌مشی سیاسی ما در شرایط کنونی است.

سازمان ما در مبارزه سیاسی بر کاربست اشکال دمکراتیک و مسالمت‌آمیز مبارزه تاکید دارد و بکارگیری قهر، خشونت، شیوه‌های غیرانسانی و غیر اخلاقی را برای حل مسائل سیاسی و اجتماعی مردود می‌شمارد. رژیم اسلامی خشن‌ترین شیوه‌های قهر را برای اعمال حاکمیت خود بکار می‌گیرد. سازمان توسل مردم به قهر و قیام در مقابل سیاست سرکوب رژیم حاکم را امری موجه می‌شمارد.

ما برای تامین حاکمیت مردم با توجه به اعتقادمان به‌کاربست اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه، اجتناب از درگیری قهرآمیز نیروها، کنار گذاشتن سیاست انحصارطلبی و نفی و طرد دیگران، ایجاد تفاهم بین نیروهای سیاسی تامین رای و اراده مردم و برای انتقال قدرت سیاسی از استبداد به دمکراسی شعار انتخابات آزاد را مطرح می‌کنیم و برای تحقق آن مبارزه می‌کنیم. شرایط تحقق انتخابات آزاد میتواند در یک روند نسبتا طولانی و در سایه گسترش جنبش توده‌ای و قدرت‌گیری اپوزیسیون فراهم شود. پیش‌شرط تحقق انتخابات آزاد در کشور، تامین آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی است.

ما خواهان همکاری و اتحاد وسیع با همه نیروهایی که علیه استبداد و برای آزادیهای سیاسی و حقوق بشر مبارزه می‌کنند، هستیم.

سازمان ما خواهان تشکیل جبهه گسترده از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، احزاب و سازمان‌های ملی - دمکرات برای پایان دادن به حاکمیت رژیم کنونی و استقرار جمهوری در کشور است. سازمان مبارزه برای اتحاد نیروهای طرفدار استقرار جمهوری پارلمانی و دمکراسی در کشور را جزو وظایف خود می‌شمارد و می‌کوشد این جبهه به آلترناتیو رژیم موجود تبدیل شود.

سازمان مخالف نظام سلطنتی و حکومت مذهبی است. از این رو اتحاد جبهه‌ای با نیروهایی که چنین اهدافی را تعقیب می‌کنند، رد میکند.

سازمان از حق موجودیت و فعالیت آزادنه تمام نیروهای سیاسی کشور صرفنظر از عقاید آنها دفاع می‌کند و حق و سهم هریک از آنها را برای حل و فصل مسائل اجتماعی و در اداره کشور برسمیت می‌شناسد. سازمان در مناسبات با نیروهای سیاسی کشور بر اصل مذاکره و گفتگو با هدف تقویت دمکراسی تکیه دارد و خواهان زدودن مناسبات خصمانه و مقابله‌جویانه میان نیروهای سیاسی کشور، دمکراتیزه کردن این مناسبات و ایجاد تفاهم بین آنها است.

برنامه جمهوری ایران

ساختار و مشخصات جمهوری ایران

۱ - جمهوری ایران نظامی است پارلمانی که در آن نهادهای قدرت مرکزی و محلی از نمایندگان مردم که از طریق انتخابات دوره‌ای و دمکراتیک انتخاب میشوند، تشکیل میگردد. در تمام انتخابات حق رای مستقیم، مخفی و برابر و نیز حق انتخاب شدن به‌عنوان نماینده برای تمام شهروندان ۱۸ سال به‌بالا تضمین می‌شود.

در این جمهوری مجلس شورا، عالی‌ترین نهاد حکومتی است و یگانه مرجع تجزیه و تدوین قوانین و انتخاب و عزل هیئت دولت است. کلیه مقامات قوه مجریه برای دوره معینی انتخاب می‌شوند. هیچ مقامی بیش از دو دوره قانون‌گزاری نمی‌تواند به عنوان مسئول قوه مجریه برگزیده شود.

سازمان‌های صنفی، دمکراتیک و سیاسی بخش مهمی از ساختار سیاسی جمهوری ایران را تشکیل میدهند.

۲ - جمهوری ایران بر اساس تفکیک کامل قوا اداره می‌شود. هریک از قوا در انجام وظایف خود مستقلند اما سایر قوا تابع و مجری قوانینی هستند که مجلس شورا تصویب میکند.

۳ - در این جمهوری استقلال قوه قضاییه تضمین می‌شود و قوانین قضایی بر پایه پیشرفته‌ترین دست‌آوردهای بشری و با توجه به سنن مردم تدوین می‌گردد. بی‌گناه شمردن افراد تا هنگام ارتکاب جرم، برابری همه مردم در مقابل قانون، لغو مجازات اعدام و تضمین مجازات متناسب با جرایم تامین می‌شود. دیوان عالی کشور عالی‌ترین نهاد قضایی است که اعضای آن توسط قضات کشور در انتخابات آزاد برگزیده می‌شوند. هیچ مقام دولتی و غیردولتی در مقابل این دیوان مصونیت نخواهد داشت.

۴ - جمهوری ایران ساختار فدرالی دارد. فدرالیسم در ایران به خاطر وجود ملیت‌های گوناگون، تمرکز قدرت و بوروکراسی و به جهت ناموزونی رشد اقتصادی در مناطق مختلف کشور می‌تواند نقش مهمی در رفع ستم ملی، تقسیم قدرت و گسترش دمکراسی، رفع ناموزونی رشد اقتصادی و اعتلای فرهنگی ایفا نماید.

رابطه مناطق فدرال و دولت مرکزی بر مبنای اصول بازار واحد، سیاست‌گزاری درازمدت مشترک برای رشد اقتصادی، پاسداری از زبان مادری و فرهنگ ملی و آموزش زبان فارسی به عنوان زبان مشترک و فراگیر و حفظ تمامیت کشور تنظیم گردد.

۵ - جمهوری ایران نظامی است غیرایدئولوژیک و غیرمذهبی که در آن دین و دستگاه روحانیت و به‌طور کلی ایدئولوژی از دستگاه دولت منفک شده و نهادها، ارزش‌ها و آموزش بر پایه دین و ایدئولوژی معینی پی‌ریزی نمی‌شود. در این جمهوری آزادی وجدان، فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان ادیان و مکاتب، انجام فرایض دینی و فعالیت دستگاه روحانیت و حق آنان برای ادره مساجد، تکایا و اماکن مقدسه تامین میگردد.

۶ - جمهوری ایران حکومت قانون است و شهروندان و کلیه مسئولین اداره کشور موظف هستند قانون را راهنمای عمل خود قرار دهند. در این جمهوری علیه خودکامگی و بی‌قانونی مبارزه شده و سیادت قانون در جامعه، پرورش روحیه احترام به قانون در میان شهروندان و پاسداری از حقوق آنان از گزند خودسری مسئولین حکومتی و نیز حق مردم در ارجاع شکایت به دادگاه در رابطه با اعمال غیرقانونی مسئولین تضمین می‌شود. در این جمهوری مسئولین از مزایا و امتیازات ویژه‌ای برخوردار نیستند.

۷ - در جمهوری ایران علنیت و حق دسترسی آزاد مردم به اطلاعات و اخبار و حق آنها از اطلاع یافتن از مسائل و رویدادهای کشور و جهان تضمین می‌شود. در این جمهوری رسانه‌های گروهی یکی از ارکان مستقل جامعه بوده و هیچ قدرتی مجاز نخواهد بود آزادی عمل آنها را نقض و جلو انتقاد را بگیرد. مسائل مهم جامعه در رسانه‌های گروهی به‌بحث همگانی و نظرسنجی گذاشته شده و نتایج به‌اطلاع همگان می‌رسد.

۸ - در این جمهوری ارتش وظیفه پاسداری از مرزها و مقابله با تجاوزگری کشورهای دیگر را به عهده خواهد داشت. ارتش پیرو قانون اساسی بوده و به عنوان یک نهاد باید از دخالت در امور سیاسی دور بماند. ولی تمام نیروهای مسلح از حق شرکت در فعالیت‌های سیاسی برخوردار خواهند بود.

۹ - جمهوری ایران نظامی است به لحاظ اقتصادی چند ساختاری و مبتنی بر اشکال مختلف مالکیت. در این جمهوری اقتصاد کشور بر پایه بازار آزاد و برنامه‌ریزی هدایت شده و تسریع رشد تولیدات کشور، تامین رفاه مردم و عدالت اجتماعی ارکان اصلی سیاست اقتصادی آن است.

برنامه جمهوری ایران

- انحلال ارگان‌های سرکوب، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، اعلام آزادی بازگشت مهاجرین سیاسی، منع دخالت نهادهای مذهبی و دولتی در زندگی خصوصی شهروندان و تامین مصونیت و امنیت آنها، منع بازداشت، زندان و تبعید خودسرانه شهروندان.

- اجرای بی‌خدشه حقوق بشر، تضمین حق تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های صنفی و دمکراتیک. شناسایی حق آنها در استفاده از رسانه‌های گروهی (از جمله رادیو و تلویزیون) و انتشار آزادانه مطبوعات، تشکیل اجتماعات و تظاهرات صلح‌آمیز، تامین آزادی بی‌قید و شرط بیان، عقیده، فلسفه، مذهب، حق اعتصاب، اجتماعات و تظاهرات، انتخاب شغل، محل سکونت، مسافرت، ترک و یا بازگشت به کشور، انتخاب لباس، تامین شخصیت حقوقی هر شهروند.

- برنامه‌ریزی برای کاهش و کنترل رشد جمعیت، دگرگونی ساختار اقتصادی و غلبه بر ناموزونی رشد در توسعه بخش‌های مختلف اقتصاد و مناطق کشور، دگرگونی اقتصاد تک‌پایه‌ای و کاستن از تورم بخش خدمات و مبارزه جدی با واسطه‌گری، دلالی، بورس‌بازی و احتکار. ایجاد تسهیلات ضرور برای سرمایه‌گزاری در عرصه تولیدات صنعتی و کشاورزی و سوق دادن نیروی کار و سرمایه به سوی تولید.

- کاستن از میزان مالکیت دولتی از طریق ارائه سهام واحدهای تولیدی به کارکنان آنها، واگذاری بخشی از واحدهای تولیدی به بخش تعاونی و خصوصی، محدود کردن فعالیت بخش دولتی در رشته‌های استراتژیک و صنایع کلیدی سرمایه‌بر، دمکراتیزه کردن اداره واحدهای تولیدی تحت مالکیت و اداره دولت. انحلال دستگاه‌ها، نهادها و بنیادهای زائد، ادغام نهادها و ارگان‌های موازی و مضاعف، کاستن از هزینه‌ها و تورم دستگاه اداری کشور، کاهش تمرکز در دستگاه دولتی، مبارزه با بوروکراتیسم و فساد، اصلاح بنیادی شیوه‌های مدیریت با بکارگیری تکنولوژی مدرن، دمکراتیزه کردن ساختار و اداره دستگاه‌های دولتی و تجهیز آنها به کادرهای متخصص و وفادار به مردم.

- گسترش مبادلات و همکاری‌های فنی و اقتصادی برابر حقوق و عادلانه با سایر کشورها، جلب سرمایه‌های خارجی جهت گسترش تولیدات و جذب تکنولوژی مدرن، تلاش برای تبدیل صنایع مونتاژ به صنایع تولیدی. گسترش و نوسازی صنایع، توسعه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و تکیه بر صدور محصولات آنها به جای نفت، بهره‌برداری علمی و آینده‌نگرانه از معادن و منابع طبیعی کشور.

- تامین قوانین ضرور و اتخاذ سیاست‌های مالیاتی، مالی و بودجه‌گزاری در جهت تامین منافع محرومان جامعه و کاستن از فاصله بین درآمدها، به‌کارگیری اهرم مالیات تصاعدی برای کنترل سود سرمایه‌داران، جلوگیری از شکل‌گیری انحصار در رشته‌های مختلف اقتصاد و تمرکز فوق‌العاده ثروت و قدرت اقتصادی در دست عده‌ای محدود، گسترش مالکیت‌های جمعی از جمله سهیم شدن کارگران و کارمندان واحدهای تولیدی و خدماتی در مالکیت آنها، حمایت از صندوق‌های بیمه، بازنشستگی و سازمان‌های تامین اجتماعی و گسترش هر چه وسیع‌تر تامین اجتماعی. حمایت و تقویت تعاونی‌های مصرفی و اتخاذ سیاست‌های ضرور برای جلوگیری از چپاول تجار.

- الغای بقایای اشکال استثمار فئودالی، گسترش بهره‌برداریهای بزرگ کشاورزی و دامداری، به‌کارگیری تکنولوژی مدرن کشاورزی، پایان دادن به غارتگری سلف خرها و واسطه‌ها، بهبود شرایط کار و زندگی کارگران کشاورزی.

- دفاع از تمامیت ارضی، منافع ملی ایران، جلوگیری از امکانات دیگر کشورها بویژه کشورهای پیشرفته صنعتی برای تسریع رشد اقتصادی - اجتماعی کشور بر اساس سود متقابل. اتخاذ سیاست خارجی مستقل، پیروی از اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، عدم تعهد، عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، دفاع از صلح و امنیت بین‌المللی، مبارزه برای زدودن سیاست زور در مناسبات بین دولت‌ها و جایگزینی گفتگو و مذاکره و همکاری به‌جای آن، همکاری فعال با نهادهای جهانی

بقیه در صفحه ۴

www.iranarchive.com

توضیحی پیرامون "برنامه سیاسی-اجتماعی سازمان نوین ما"

جواهری

توضیح:
گروه کار تدارک اسناد، به منظور کمک به تشریح بیشتر اسناد و طرح‌های ارایه شده به کنگره دوم سوالاتی را در تاریخ ۱۵ خرداد ماه در نشریه کار منتشر ساخت و طی نامه جداگانه‌ای به اطلاع تدوین کنندگان اسناد موجود رساند و از اعضای سازمان خواست به آنها پاسخ دهند. متاسفانه از آن تاریخ تاکنون جز رفقا جواهری و فرخ نگهدار، سایر رفقا از این پیشنهاد و ابتکار گروه کار استقبال نکردند. در این شماره متن پاسخهای رفیق جواهری درج شده است و در شماره آتی پاسخ‌های رفیق نگهدار درج خواهد شد.

س - جنبش چپ در جهان و ایران تحولات بنیادینی را از سر می‌گذراند. نظر شما در مورد تحولات جنبش چیست و چه ارزیابی از این تحولات و سمت آن دارید؟

ج - تحولاتی که طی ۲ دهه اخیر در جهان و ایران رخداده، آنچنان گسترده و سریع، آنچنان شگرف و پیچیده است که واقعا باور نکردنی است و به یقین می‌توان گفت این تحولات اثرات خود را بر تمام آحاد مردم ایران بجا گزارده به طریق اولاتر نیروی آگاه و روشنفکر ایرانی را نیز بر بستر این تحولات قرار داده اگر به تغییراتی که طی چند سال گذشته در فکر و اندیشه ما بوجود آمده مروری کوتاه نمائیم می‌توانیم عمق تحولات را درک کنیم

بر زمینه چنین رخدادهایی بود که طرح برنامه پیشنهادی تعدادی از کادرهای داخل کشور ارائه گردید. ما نوشته‌ایم "برنامه سیاسی اجتماعی سازمان نوین ما". و دقیقا این تیتر با منظور و فکر معین انتخاب شده بود ما نگفتیم برنامه نوین سازمان ما، زیرا مجموعه تغییرات فراتر از مضمونی بود که هم‌اکنون در سازمان ما جاری است در راستای چنین فکری است که من سئوال را اینگونه تغییر می‌دهم جنبش ملی - دمکراتیک ایران با توجه به تحولات بزرگی که در ایران و جهان رخ می‌دهد به کدام سو می‌رود. پاسخ این است که جنبش ملی - دموکراتیک ایران، فی‌نفسه جنبش پیشرفت و ترقی ایران است و در سمت تحولات و تغییرات مثبت گام برمی‌دارد، اما اگر میسر رشد با سرعت رشد هماهنگ نباشد برای جنبش ملی - دموکراتیک و جامعه ایران عقب ماندگی محسوب می‌شود. در شرایطی که پیشرفت علمی، فنی و پیشرفت در زمینه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در جوامع پیشرفته با سرعت بی‌سابقه‌ایه پیش می‌رود متاسفانه جنبش ملی - دموکراتیک ایران از شتاب منطقی برخوردار نیست و اگر همین روند ادامه یابد با توجه به اینکه ما در جهان به هم پیوسته مرتبط با یکدیگر زندگی می‌کنیم اختلاف زیاد در سرعت رشد برای جنبش ملی - مونراتیک و جامعه ایران فاجعه جبران ناپذیری است.

جامعه ما رنگ دموکراسی واقعی را به خود ندیده و فرهنگ دموکراسی در پایین‌ترین سطح قرار دارد به تبع آن جنبش ملی - دموکراتیک نیز در این زمینه‌دارای مشکلات عدیده‌ایست بدون درک عمیق از مفاهیم دموکراسی، و روشنگری صبورانه در این مورد برای مردم، که کاری طولانی و سخت را طلب میکند نمی‌توان امیدوار بود که سرعت رشد از شتاب منطقی برخوردار شود.

سرنوشت جنبش ملی - دموکراتیک ایران با مردم ایران و در داخل ایران رقم می‌خورد و تجربه دهسال اخیر نشان می‌دهد که سیاستگزاری از خارج توسط نیروهای اپوزیسیون با شکست روبرو شده به گونه‌ای که هر روز این نیروها از واقعیت ملموس جامعه دور می‌شوند و تبدیل به محفل‌های روشنفکری که حتی قادر نیستند بخش کوچکی از نیروی ملیونی خارج از کشور را جذب کنند و به طوریکه تمام این سازمان‌ها و احزاب طی چند سال اخیر، نیروهای عملا موجود خود را نیز از دست می‌دهند. جنبش ملی - دموکراتیک ایران، رهبران خود را در داخل کشور پیدا خواهد کرد برخلاف آنانیکه فکر می‌کنند سیاستگزاری از خارج صورت می‌گیرد باید بگویم روند تحولات به گونه‌ای بود که نیروی سیاسی و هم چنین روشنفکران، محققان و هنرمندان نه تنها از نیروی خارج از کشور عقب نمانده‌اند بلکه حتی در برخی از زمینه‌ها جلو افتاده‌اند.

بخشی از نیروی ملی - دموکراتیک در خارج از کشور مستقرند برای آنکه بتوان از این نیروی بالقوه جداکثر استفاده را نمود و آن را به نیروی بالفعل درآورد. باید با اتخاذ روش‌های معین سیاسی در جهت بازگشت این نیروها به داخل کشور کوشش نمود و گرنه هم جامعه ایران از این انرژی ذخیره شده محروم خواهد شد و هم این نیروی خارج از کشور از حیث انتفاع برای جامعه ایران باز خواهد ماند. و بخشی از آن با دلخوشکنهای بیهوده، عمر بی‌برکتی را سپری خواهد نمود.

س ۲ - چه مشخصه‌هایی برای تعریف و بیان سیمای عمومی چپ در ایران قایل هستید؟

ج - جنبش ملی - دموکراتیک ایران به‌طور کلی، جنبشی است ملی، دموکرات، صلح‌طلب با آرمان عدالت اجتماعی، این جنبش به‌همبستگی بین‌المللی اعتقاد راسخ دارد. دموکراسی در راس هرم جنبش ملی - دموکراتیک ایران قرار دارد.

برای آنکه سیمای جنبش ملی - دموکراتیک روشن و واضح شود باید هر کدام از مقولات دموکراسی و آزادی، ملی بودن، صلح‌طلب بودن، عدالت اجتماعی و همبستگی بین‌المللی به طور مشخص مورد تدقیق و بررسی قرار گیرد. چنین سیمایی برای مردم ایران جاذبه خواهد داشت.

س ۳ - نظر شما در مورد جایگاه ایدئولوژی در سازمان‌های چپ و برنامه‌های آنها چیست؟ رابطه سمت‌گیری اجتماعی و طبقاتی را با هویت سازمان‌های چپ چگونه تعریف می‌کنید؟

ج - تجربه تاریخی نشان میدهد هر زمان که باورهای ایدئولوژیک - نلسفی و دین و مرام با جنبشی متصل گردیده عملا در کوتاه مدت و یا درازمدت موکراسی را به عقب رانده و به جامعه بشری ضربات سخت و جبران ناپذیری را وارد نموده است. تجربه بلوک شرق و در راس آن اتحاد شوروی و تجربه جمهوری اسلامی در دورانی که در آن سپری می‌کنیم بروشنی بیان کننده آنست که تمام تجربه تاریخی حکم خود را بر شکست این تفکر رانده و بر این اساس است که در برنامه پیشنهادی تعدادی از کادرها داخل کشور آمده "ما به عنوان یک سازمان سیاسی، مدافع هیچ مکتب ایدئولوژی - فلسفی نیستیم! اعضاء ما در انتخاب هر عقیده مذهبی - فلسفی و مکتبی آزاد هستند سازمان ما بر اساس برنامه سیاسی - اجتماعی شکل می‌گیرد. ما خواهان جدایی باورهای ایدئولوژیک - فلسفی و دین و مرام از فعالیت سیاسی هستیم. ما خواهان جدایی دین و مرام از دولت هستیم"

در رابطه با سمت‌گیری اجتماعی و طبقاتی با هویت جنبش ملی - دموکراتیک باید بگوییم ما از مبارزه طبقاتی فاصله گرفته‌ایم و به سمت مسابقه و رقابت طبقاتی گرایش پیدا کرده‌ایم. با درک گذشته، مبارزه طبقاتی با حذف یک طبقه همراه بود. در صورتیکه مجموعه جامعه جهانی بویژه جامعه ایران نشان می‌دهد که حذف یک طبقه در شرایط کنونی، مبارزه‌ای تخیلی است.

ما ضمن آنکه سمت‌گیری اجتماعی معینی داریم و در میدان طبقاتی محرومان، زحمتکشان و کارگران جامعه‌مان قرار گرفته‌ایم معتقدیم باید جنبش ملی - دموکراتیک زمینه‌هایی را فراهم نماید که این طبقات که دارای پتانسیل و انرژی سرشاری هستند بتوانند با امکانات برابر در این مسابقه و رقابت طبقاتی حضور یابند و ایمان داریم اگر جنبش دموکراتیک و ملی در جهت برآوردن چنین امکاناتی حرکت کند محرومان و زحمتکشان و کارگران در این مسابقه در رقابت عقب نخواهند ماند.

ما به صراحت اعلام می‌کنیم در جهت نابودی قهرآمیز سرمایه‌دار و سرمایه‌داری حرکت نمی‌کنیم بلکه در این مسابقه رقابت طبقاتی در جهت کاهش و به طریق اولاتر از بین بردن ستم طبقاتی گام برمیداریم و معتقدیم اگر جنبش ملی - دموکراتیک ایران، رهبران خود را در داخل کشور پیدا خواهد کرد برخلاف آنانیکه فکر می‌کنند سیاستگزاری از خارج صورت می‌گیرد باید بگوییم روند تحولات به گونه‌ای بود که نیروی سیاسی و هم چنین روشنفکران، محققان و هنرمندان نه تنها از نیروی خارج از کشور عقب نمانده‌اند بلکه حتی در برخی از زمینه‌ها جلو افتاده‌اند.

بخشی از نیروی ملی - دموکراتیک در خارج از کشور مستقرند برای آنکه بتوان از این نیروی بالقوه جداکثر استفاده را نمود و آن را به نیروی بالفعل درآورد. باید با اتخاذ روش‌های معین سیاسی در جهت بازگشت این نیروها به داخل کشور کوشش نمود و گرنه هم جامعه ایران از این انرژی ذخیره شده محروم خواهد شد و هم این نیروی خارج از کشور از حیث انتفاع برای جامعه ایران باز خواهد ماند. و بخشی از آن با دلخوشکنهای بیهوده، عمر بی‌برکتی را سپری خواهد نمود.

س ۲ - چه مشخصه‌هایی برای تعریف و بیان سیمای عمومی چپ در ایران قایل هستید؟

ج - جنبش ملی - دموکراتیک ایران به‌طور کلی، جنبشی است ملی، دموکرات، صلح‌طلب با آرمان عدالت اجتماعی، این جنبش به‌همبستگی بین‌المللی اعتقاد راسخ دارد. دموکراسی در راس هرم جنبش ملی - دموکراتیک ایران قرار دارد.

برای آنکه سیمای جنبش ملی - دموکراتیک روشن و واضح شود باید هر کدام از مقولات دموکراسی و آزادی، ملی بودن، صلح‌طلب بودن، عدالت اجتماعی و همبستگی بین‌المللی به طور مشخص مورد تدقیق و بررسی قرار گیرد. چنین سیمایی برای مردم ایران جاذبه خواهد داشت.

س ۳ - نظر شما در مورد جایگاه ایدئولوژی در سازمان‌های چپ و برنامه‌های آنها چیست؟ رابطه سمت‌گیری اجتماعی و طبقاتی را با هویت سازمان‌های چپ چگونه تعریف می‌کنید؟

ج - تجربه تاریخی نشان میدهد هر زمان که باورهای ایدئولوژیک - نلسفی و دین و مرام با جنبشی متصل گردیده عملا در کوتاه مدت و یا درازمدت موکراسی را به عقب رانده و به

www.iran-archive.com

شرق سابق، و همچنین در برخی از کشورهای به اصطلاح رو به رشد که بنام سمتگیری سوسیالیستی معروف بودند بنام سوسیالیسم خطاها و اشتباهات عظیمی را مرتکب شدند و به‌قول معروف پنبه سوسیالیسم عملا موجود زده شد.

البته برخی از این کشورها و همچنین احزاب سوسیال دموکراتیک، با شعار سوسیالیسم و تعریف سیمایی از این شعار، برای مردمشان نسبت به آن جاذبه معینی ایجاد نموده‌اند.

در مورد مردم ایران (البته نمی‌خواهم بنام آنان صحبت کنم تنها برداشت شخصی خودم را می‌گویم و در محدوده طیف آدم‌هایی که با آنان برخورد کرده‌ام) فکر می‌کنم که سوسیالیسم را مترادف با حاملان اندیشه م.ل میدانند و معتقدم این شعار برای مردم ما با توجه به‌تجارب ۵ دهه اخیر جاذبه‌ای ندارد. وقتی طرح پیشنهادی برنامه تعدادی از کادرهای داخل کشور مورد بحث و بررسی بود، بحث‌های زیادی در مورد سوسیالیسم کردیم نتیجه آن بود که در برنامه خود نامی از سوسیالیسم و یا ارزش‌های سوسیالیستی نیاوریم چون نسبت به آن ایمان کامل نداشتیم نه آن را ردمی‌کردیم و نه آن را تایید می‌نمودیم حتی در روند تغییرات فکری، وقتیکه سوسیالیسم را به عنوان یک آرمان اجتماعی فراگیر جدا از فلسفه و مکتب قرار داده بودیم و آن را بنام ارزش‌های سوسیالیستی و نظام ارزشی ارزیابی می‌کردیم باز هم اندوخته فکری کم و بیش در این زمینه که تعریف نوینی از سوسیالیسم بدهد و پایه‌های محکمی داشته باشد، ما را به این سمت سوق داد اگر ما به شکل عالی و همپیوسته در پیشرفت اقتصادی، دموکراسی سیاسی، عدالت اجتماعی و جامعه انسانی مبتنی بر صلح و برادری معتقدیم همین مقولات را تدقیق میکنیم و در برنامه میآوریم و احتیاجی به اینکه شعاری بدهیم که در پشت آن زشتی‌ها و زیبایی‌هایی قرار دارد و افراد و جریانات مختلفی با نظرهای گوناگون و تعبیر و تفسیرهای مختلف نسبت به آن برخورد می‌کنند و در ضمن برای مردم ما جاذبه‌ای ندارد.

اگر نظری کوتاه به تعاریفی که از سوسیالیسم توسط جریانات و افراد درون و بیرون صورت گرفته بیندازیم به روشنی معلوم میشود که اندوخته فقیر فکری در پشت این تعریف‌ها هویداست بیشتر حالت شعاری و خودفریبی و درجازدن درهمان تفکرات کلیشه‌ای سابق باعث مطرح کردن سوسیالیسم در برنامه‌ها بوده است. آگاهی در پس تعریف سوسیالیسم بسیار کم و سطحی است.

س ۶ و ۷ - خط‌مشی سیاسی پیشنهادی شما در رابطه با جمهوری اسلامی چیست در مورد شعار انتخابات آزاد چه نظری دارید؟

ج - در برنامه پیشنهادی تعدادی از کادرهای داخل کشور در مورد خط‌مشی ما درباره رژیم جمهوری اسلامی آمد.

"برخورد ما با رژیم ج - ا بر پایه درک مفاهیم دموکراسی خواهد بود بر این اساس ما با اعمال فشار مردم و تمامی جنبش‌های ترقیخواه سیاسی، برای عقب نشاندن رژیم در برابر خواستهای آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم و ایجاد دموکراسی با تکیه بر همه‌پرسی و انتخابات آزاد گام برمیداریم ما خواهان دموکراسی به شکل جمهوری پارلمانی با اتکاء به رای آزادانه مردم هستیم خواست اصلی ما در برابر رژیم ج - ا، پذیرش انتخابات آزاد، پذیرش رای آزادانه مردم و تعیین مجلس نمایندگان مردم در شرایطی که احزاب و جنبش‌های سیاسی آزادانه فعالیت کنند.

ما مبارزه علیه استبداد و ... را در چارچوب دستیابی به خواست‌های دموکراتیک و عدالتجویانه مردم از طریق مسالمت‌آمیز با تکیه بر درک عمیق مفاهیم دموکراسی میدانیم. ما رژیم را به خاطر عدم پذیرش انتخابات آزاد زیر سئوال می‌بریم و تمام کوشش خود و دیگر نیروهای مردمی را متمرکز می‌کنیم که رژیم تن به عقب نشینی بدهد و انتخابات آزاد را بپذیرد و تمام فعالیت‌های خود را در چارچوب مسالمت‌آمیز سامان می‌دهیم".

به صراحت اعلام می‌کنم که با شعار سرنگونی و برکناری کاملا مخالفم و آن را مغایر با دموکراسی میدانم این شعارها در خدمت رشد و اعتلای دموکراسی در جامعه ایران نیست این شعارها باعث تضعیف جنبش ملی - دموکراتیک مردم ایران است در جامعه‌ایکه فرهنگ استبداد و خشونت در درون رژیم و تا اندازه‌ای در درون مردم، جایگاه معینی دارد باعث افزایش خشونت و استبداد خواهد بود.

من در نوشته‌ای تحت عنوان "مرجعیت مردم از طریق انتخابات آزاد" به طور مشخص اشاره نمودم که شعار انتخابات آزاد یک شعار اثباتی است و در جهت تحقق مرجعیت مردم و رشد فرهنگ دموکراسی در شعار اثباتی در جوامعی که استبداد حاکم است در جهت کاهش خشونت حرکت می‌کند امکان سرکوب و اعمال خشونت را توسط رژیم‌های مستبد محدود می‌کند شعار اثباتی انتخابات آزاد، نیروهای گسترده‌تری از مردم را در جهت شناخت سریعتر منافعشان بسیج می‌کند و زمینه مشارکت وسیع‌تر مردم را در جهت تحقق خواسته‌هاشان فراهم می‌نماید. به‌همین دلیل مجموعه جامعه را رشد می‌دهد، برعکس شعار سرنگونی بویژه در جوامعی که رژیم‌های مستبد وجود دارد تیغ بدست زنگی مست می‌دهد، عوامل سرکوب و خشونت را توسط نیروهای مستبد افزایش میدهد رابطه روشنفکران و نیروهای آگاه را با توده مردم به حداقل ممکن کاهش میدهد و زمینه قطع این رابطه را توسط مستبدین فراهم می‌نماید. شعار سرنگونی و برکناری در جهت رشد و اعتلای دموکراسی نخواهد بود.

مهمترین هدف و وظیفه انسانی و ملی که در برابر نیروی آگاه و روشنفکر ایرانی قرار دارد اینستکه با تمام توان خود در جهت روشنگری و جاری نمودن فرهنگ دموکراسی حرکت کند و در این راستا مرجعیت مردم را که در طول قرون متمادی زیر پا گذاشته شده به منصه ظهور برساند این مرجعیت در شرایط کنونی جهانی از طریق انتخابات آزاد اعمال شود.

س ۸ - در مورد سیاست‌های ائتلافی سازمان چه پیشنهادی دارید؟

ما باید چنان ائتلافی را پیشنهاد و در جهتش حرکت کنیم که در جامعه ما پایه‌های مادی محکمی داشته باشد. و برنامه ائتلاف بیان کننده خواست‌های اکثریت مردم ایران باشد تا بتواند شعاع ائتلاف را از چند سازمان محدود به یک جامعه گسترش دهد، چنین ائتلافی وقتی امکان پذیر است که شناخت درست و حقیقی از جامعه ایران وجود داشته باشد. در حال حاضر مسئله دموکراسی و آزادی تمامی آحاد مردم ایران را در بر میگیرد و مقدمترین و مهمترین هدف هر نیروی آزادمنشی است که در جهت برقراری دموکراسی و آزادی حرکت کند و همه نیروهای پراکنده را حول برنامه دقیقی از دموکراسی و آزادی گرد آورد.

آزادی یک ارزش عموم بشری و دستاورد کل جامعه بشریت است و این ارزش‌ها هم‌اکنون در اعلامیه جهانی حقوق بشر و ضمایم آن متبلور است و اجرای همین اعلامیه در جامعه ایران می‌تواند بخشی از برنامه ائتلاف باشد.

برقراری دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم یعنی اعمال مرجعیت مردم یعنی انتخابات آزاد، پلورالیسم سیاسی، آزادی احزاب، آزادی بیان و مطبوعات و ... همه اینها از محورهای مهمی هستند که میتواند نیروهای مختلف را حول ائتلاف گرد آورد.

در برنامه پیشنهادی تعدادی از کادرهای داخل کشور آمده است "مبنای اتحاد وسیع نیروهای سیاسی کشور مخالفت با استبداد و دفاع از لزوم استقرار دموکراسی در کشور خواهد بود و بر این مبنا می‌توان گسترده‌ترین اتحادها را با جریانات مختلف سیاسی سازمان داد این اتحادها برابر حقوق است و هیچ سازمانی بر دیگری ارجحیتی ندارد و هر سازمان مدافع و مبلغ برنامه مورد نظر خود است.

س ۹ - در آخر سئوالی که برایم مطرح است چگونه می‌توانیم رابطه اخلاق و سیاست را تنظیم کنیم همه باید دست بدست یکدیگر، زوایای مختلف این رابطه را مورد بررسی قرار دهیم.

ج - در گذشته هنگامیکه به ایدئولوژی م.ل معتقد بودیم در عمل از زاویه ایدئولوژی به انسان نگریسته می‌شد از نظر متدیک همان کاری بود که در جامعه ما سردمداران رژیم ج - ا از طریق دین و مذهب به انسان نگاه می‌کردند. تجربه مشخص زندگی نشان داد با توجه به اینکه مرام و نلسفه‌های گوناگون در درونشان عشق به انسان و انساندوستی و اخلاق را به اشکال مختلف مورد تقدیر و تشویق قرار می‌دادند و حتی خود را منادیان چنین تفکر پسندیده‌ای می‌دانستند اما در عمل متاسفانه تجربه تلخ در حاشیه قرار گرفتن انسان و انسانیت و به‌جای آن تقدیس از ایدئولوژی و مرام، حتی به قیمت

بقیه در صفحه ۴

جهان معاصر و بغرنجی‌های تحول آن

مصاحبه خبرنگار کار با یوری کراسین

یوری آندریویچ کراسین، دکتر علوم فلسفه و رئیس انستیتو علوم اجتماعی در مسکو است. او از نظریه‌پردازانی است که بویژه پس از شروع پرسترویکا در اتحاد شوروی به دلیل نظریات نو و شجاعانه‌اش پیرامون مسائل سوسیالیسم، شهرت فراوانی پیدا کرد. خوانندگان ''کار'' از طریق ترجمه مقالاتش با اندیشه‌های او آشنایند.

خبرنگار نشریه ''کار''، الف. حکیمی در ۱۹ ژوئن سال جاری مصاحبه‌ای با یوری کراسین انجام داده که در آن مسائلی نظیر: سوسیالیسم، تاریخ و آینده‌اش، محافظه‌کاری نوین و چشم‌اندازهایش و مسایل کشورهای جهان سوم و راه‌های رشد آن مورد بحث قرار گرفته است.

آنچه در زیر می‌خوانید، متن کامل این مصاحبه است.

* * *

س - بحث پیرامون حزب ایدئولوژیک یا به بیان دیگر رابطه ایدئولوژی با حزب سیاسی چپ، از مباحث جدی مطرح در میان نیروهای چپ است. امروزه این ایده به طور جدی مطرح است که ایدئولوژی برای حزب سیاسی چپ ضروری نیست.

ج - قبل از هر چیز باید دید که چه برداشتی از مفهوم ''ایدئولوژی'' داریم، زیرا تعریف‌های گوناگونی از آن می‌شود. غالبا گفته می‌شود که ایدئولوژی، سیستمی است از اندیشه‌ها و ایده‌ها که منافع طبقات یا قشرهای معین اجتماعی را انعکاس میدهد. اگر چنین تعریفی پذیرفته شود، آن گاه مخرج مشترک برای ایدئولوژی نیروهای چپ، ایده سوسیالیسم است که به طور سنتی با منافع طبقه کارگر پیوند داشته است.

حرف تازه‌ای نیست اگر بگویم که امروزه، نیروهای چپ به لحاظ ایدئولوژیک دچار بحرانند. لکن مهم این است که دلایل این بحران را دریابیم. به‌گمان من این دلایل با تحول در تمامی اوضاع و احوال جهان مربوط است. مسائل گلوبال با چنان حدت و شدتی پدیدار شده‌اند که اساسا هستی نوع بشر را زیر سوال برده‌اند. از جمله این مسائل می‌توان به خطرات مهلک جنگ هسته‌ای، مخاطرات سوانح اکولوژیک، مسائل کشورهای جهان سوم و [illegible] موضوع انطباق یابی بشر به شتاب [illegible] جهان امروز (یا [illegible] انسان) اشاره [illegible] جهان، [illegible] ساده انسانی - که بدون آن ارزش‌های خود زندگی بی‌مفهوم میشود - روز به روز کمتر میشود.

حدت مسائل گلوبال، ارجحیت و برتری ارزش‌های عموم بشری را به مسئله مبرم روز تبدیل کرده است. اما دقت کنید که ایدئولوژی چپ‌ها تاکنون همیشه بر برتری ارزش‌های طبقاتی و اجتماعی تاکید داشته است. اکنون ارجحیت‌ها تغییر یافته‌اند. منافع طبقاتی - اجتماعی و یا ملی - دولتی علیرغم اهمیت‌شان، باید [illegible] تابعیت کنند چ[illegible] است. این چ[illegible] [illegible] برای نیروهای چپ [illegible] است.

دلیل دیگری که در ایجاد این بحران ایدئولوژیک موثر بوده، تصور سنتی است که از سوسیالیسم و راه‌های رسیدن به آن وجود داشته است. حال که سوسیالیسم در هر ۳ وجه بنیادین خویش (هم به مثابه دکترین، هم به مثابه جنبش و هم به مثابه ساختار اجتماعی) با بحرانی عمیق درگیر شده، دیگر برای ما کم و بیش روشن شده است که سوسیالیسم چه نباید باشد و کدام مسیرها برای رسیدن به آن غیر قابل پذیرش است. لکن هنوز تصوری بسیار مبهم از آنچه که باید باشد و راه رسیدن به آن داریم. هم این مسائل بنیادهای ایدئولوژی چپ را متزلزل میکند.

سومین دسته از دلایل بحران به تغییر و دگرگونی در ترکیب نیروهای اجتماعی که پیشبرنده تحول و ترقی جوامع هستند، مربوط می‌شود. امروزه نیروی تحول اجتماعی دیگر فقط طبقه کارگر نیست، اگر مقصود آن تنها از طبقه کارگر باشد که عمدتا کار بدنی می‌کنند و توسط انقلاب تکنولوژیک در حال بیرون رانده شدن از پروسه تولید هستند. زیرا آنها اکنون در شرایط یک مبارزه دفاعی در راه منافع صنفی خود هستند. این منافع را حتی نمی‌توان منافع تمامی طبقه کارگر نامید چه رسد به آنکه بگوئیم مبارزه‌ای است از موضع منافع ملی یا عموم بشری. به این دلیل اعمال هژمونی سیاسی از سوی آنها با مفهومی که آنتونیو گرامشی تعریف می‌کرد، به کلی غیر ممکن است.

در عین حال نیروهای اجتماعی جدیدی به میدان مبارزه سیاسی آمده‌اند. بخشی از آنها طبقه کارگر جدید هستند که با تکنولوژی پیشرو سروکار دارند. یعنی کسانی که بیشتر با کار فکری درگیرند تا کار فیزیکی. منافع این اقشار را آنچنان ارزش‌های سوسیالیستی پاسخ می‌دهد که از گرد و غبار و کژی‌های اندیشه عامیانه گذشته رهایی یافته باشد. آنها به دنبال جامعه‌ای انسانی و دمکراتیک هستند که به دلایلی قابل فهم از سوسیالیستی نامیدن آن گریزانند. ولی با توجه به اصول، ملاک‌ها و معیارهای حاکم بر آن جامعه، می‌توان سوسیالیستی‌اش نامید. خلاصه کنم، پایه اجتماعی ایدئولوژی چپ دچار تحولی کیفی شده است. اقشار نوینی در آن وارد شده‌اند که دگم‌های ''مارکسیسم کلاسیک'' برایشان قابل قبول نیست. به دلایل گوناگون و مهم‌تر از همه به دلیل شکست ''سوسیالیسم واقعا موجود''، این دگم‌ها برایشان جذابی ندارد. در بحث جدی درباره سوسیالیسم با این اقشار نیاز به فرهنگ واژگانی نوین و بازنگری خلاقانه به تمامی دستگاه تئوری سوسیالیسم منطبق با واقعیات جهان امروز، وجود دارد.

شما میگوئید که برخی‌ها معتقدند ایدئولوژی برای احزاب چپ دیگر ضرورتی ندارد. من اعتقاد دارم که ایدئولوژی اساسا برای هر نیروی سیاسی ضرور است. هیچ حزب سیاسی را بدون ایدئولوژی نمی‌توان یافت. اما چپ‌ها اکنون احتمالا باید یک مرحله ''پراگماتیسم سالم'' را از سر بگذرانند. چنین مرحله‌ای بدان دلیل ضرور است که آنها را از زیر بار دگم‌های کهنه شده گذشته رهایی بخشد. برخی از این دگم‌های خطا، از همان آغاز با توهمات و رمانتیسم مربوط به مراحل اولیه جنبش طبقه کارگر زاده شده‌اند.

به همین دلیل واقعیات آن دور را در انعکاس مبدهند و امروز دیگر عملکردی ندارند، زیرا همانگونه که گفتم، جهان عمیقا دچار دگرگونی شده است. در عین حال رها شدن از زیر بار ''نیروی ماند'' در تکامل آگاهی اجتماعی، احتیاج به زمان دارد. پراگماتیسم عقل [illegible] مفهوم نوین سوسیالیسم، [illegible] درک واقعیات نوین باید از [illegible] و ''همه چیز دانی''‌های [illegible] خلاصی یافت. و بدون چنین تحولی، گفت و شنود ثمربخش با دیگر حاملین اندیشه تحول اجتماعی با رعایت صبر و شکیبایی ناممکن است. و چنین دیالوگی برای تدوین ایدئولوژی نوین نیروهای چپ، ضرورت تام و تمام دارد.

برای من هیچ تردیدی وجود ندارد که این ایدئولوژی نوین ۲ نکته اساسی را در مضمون خویش خواهد داشت. اول - انعکاس منافع زحمتکشان به مفهوم عمومی و امروزین آن، دوم - پایبندی به [illegible] ارزش‌های سوسیالیستی به مفهوم انسانی و

[illegible] ان جیلاس'' اخیرا در مصاحبه‌ای گفته بود [illegible] او نظام حاکم بر اتحاد شوروی در سال‌های پس از اکتبر بیش از هر چیز به ''فئودالیسم صنعتی'' شبیه است. اما شما حتی در آخرین نوشته‌هایتان نیز آنرا ''سوسیالیسم بورکراتیک'' نامیده‌اید. به کدام دلایل میتوان ثابت کرد که این نظام، سوسیالیستی (گیریم نوع بورکراتیک آن) بوده است؟

ج - برای پاسخ به سوال شما باید پیش از هر چیز روشن کرد که سیستم ارزش‌های سوسیالیستی چیست. تا آنجا که من اطلاع دارم، اصطلاح سوسیالیسم برای نخستین بار در سال ۱۸۳۴ توسط اندیشمند فرانسوی پیر لرو Pier Lero به کار گرفته شد. او در این معنا چیزی متضاد با اندویدوآلیسم را در نظر داشت، که نوعا قابل فهم است.

مدت‌های مدید ما لیبرالیسم را در مقابل سوسیالیسم قرار می‌دادیم. ولی من گمان می‌کنم که نقاط مشترک فراوانی میان این دو موجود است. اندویدوآلیسم از ایدئولوژی بورژوا - لیبرالی سرچشمه می‌گرفت و آفازش به دوران روشنگری و نخستین انقلابات بورژوایی برمی‌گردد. ''آزادی انسان'' میان سوسیالیسم و لیبرالیسم شعار و هدف مشترک است. اما نقطه اختلاف و تفاوت در کجاست؟

به اعتقاد من، لیبرالیسم، آزادی را در سیستم مشخصات فردگرایی بررسی می‌کند و سوسیالیسم آن را با جمع گرایی مرتبط می‌سازد. در چارچوب لیبرالیسم، آزادی درنهایت امر برای توده‌ها در جامعه تامین می‌شود و برای آنها شرایط بروز و ظهور توانایی‌هاشان را فراهم میسازد. اما افراد ضعیف جامعه به شکل انسان‌های درجه ۲ زندگی می‌کنند. در مراحل اولیه رشد سرمایه‌داری، اینان ستمکشان و محرومین جامعه بودند (که امروز همین منظره را در کشورهای در حال رشد می‌توان یافت)، اما در مرحله کنونی رشد جوامع صنعتی غرب، با ایجاد سیستم‌های تامین اجتماعی شرایط ضعیف‌ها بهبود کیفی؛ به نسبت گذشته پیدا کرده است. البته این مکانیزم‌های تامین اجتماعی به هیچ ترتیبی بذل و بخشش داوطلبانه توده‌ها و ثروتمندان نبوده، بلکه در نتیجه مبارزه طولانی و تاریخی طبقه کارگر و جنبش دمکراتیک حاصل شده است. سیستم‌های تامین اجتماعی (نظیر آنچه که مثلا اکنون در سوئد وجود دارد) طبیعتا دستاورد بزرگی است، لکن این سیستم‌ها نیز هنوز نتوانسته برای ضعیفان جامعه آن شرایطی را فراهم کند که تمامی ارزش‌های خود را به میدان آورند و تمامی استعدادهاشان را به کار گیرند. آنها هنوز هم تحقیر انسان‌های درجه دو را تحمل می‌کنند، چرا که نوعا مصرف کنندگان ثمره کار قوی‌ترها و با استعدادترها هستند.

در تمایز با لیبرالیسم، سوسیالیسم برای ایجاد چنان شرایط اجتماعی مبارزه می‌کند که در آن امکانات مساوی برای رشد و بروز توان‌های تمامی افراد قوی و ضعیف جامعه فراهم شود. می‌توان به شکل دیگر مسئله را از زاویه ارتباط متقابل میان ۲ مفهوم آزادی و برابری نگاه کرد. لیبرالیسم آزادی را به حساب قربانی کردن برابری تضمین می‌کند، آزادی را به کسانی می‌دهد که توانایی دارند لذا برابری را از بین می‌برد. سوسیالیسم باید در راستای تلفیق هارمونیک این دو سمتگیری کند. فراموش نکنید که تضاد میان آزادی و برابری همیشه وجود خواهد داشت، زیرا که وجود جامعه متحدالشکل متوسط‌ها غیر ممکن است. استعداد و توانایی انسان‌ها همیشه متفاوت است و همین امر تضاد آزادی با برابری را بوجود می‌آورد. این تضاد (که همیشه در حال تجدید تولید خود است) را باید همواره توسط تنظیم کننده‌هایی کنترل کرد و از حدت انداخت، طوری که ارزش اجتماعی تمامی انواع فعالیت انسان‌ها را ممتراز کند و امکانات برای تامین شکوفایی استعدادها و رضایت درونی هر فرد جامعه را فراهم سازد. چنین امکانی تنها در آن سیستم هماهنگ جمعی فراهم می‌شود که هر فرد، شرکت کننده‌ای موثر در ''اتحادیه تولیدکنندگان آزاد'' ارزش‌های معنوی و مادی است. بگذار هر کس کاری را که می‌تواند انجام دهد، توانایی‌های خود را بروز دهد و جای خود را در جامعه بیابد.

س - اما تجربه سوسیال - دمکراتها (در آنجایی که حکومت را در دست گرفته‌اند)، نشان می‌دهد که تا امروز در سطح کنونی رشد جامعه بشری، سوسیالیسم تنها در عرصه توزیع ثروت اجتماعی قابل اجرا است، یعنی کاربرد همین تنظیم کننده‌ها به نفع ضعیف‌ها در مرحله توزیع، اما حرکت به سوی تسری آن به عرصه تولید اجتماعی، آوانتوریسم بوده و نتایج ناموفقی به بار آورده است.

ج - بی‌شک همین طور است. به همین دلیل من می‌گویم که تضمین آزادی فرد و برابری میان افراد، سطح بالاتری از رشد جامعه را طلب می‌کند. یعنی آن وقتی که دیگر غم نان روزانه دیگر مطرح نباشد. جامعه به چنان حدی برسد که به گفته مارکس، ثروت جامعه دیگر نه با فعالیت در ساعات کار بلکه با فعالیت ساعات استراحت اندازه‌گیری شود. یعنی ممکن است همین افرادی که در عرصه تولید قابلیت‌های جدی ندارند، در عرصه‌های دیگری که با برنامه‌ریزی ساعات تفریح و استراحت مردم مربوط است، قابلیت‌های خود را بروز دهند. حصول به چنین مرحله‌ای که تساوی ارزش انواع فعالیت‌های بشری و در نتیجه امکان بروز استعداد و شکوفایی تمامی انسان‌ها را فراهم می‌آورد. در مرحله کنونی چنانکه اشاره کردید، یکی از اهرم‌های اساسی تامین عدالت اجتماعی، تقسیم آگاهانه ثروت ملی به آن ترتیبی است که شرایط زندگی افراد جامعه را تا حدود معینی به هم نزدیک سازد. اما حل ریشه‌ای و اساسی مسئله، تنها در جامعه‌ای با سیستم هماهنگ شده کلکتیف میسر است. چنین راه حلی را مارکس در مانیفست حزب کمونیست چنین فرمولبندی کرده است: تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل آزادانه همگان است.

حال بازگردیم به بحث پیرامون آن سیستمی که در اتحاد شوروی حاکم بوده و من عنوان سوسیالیسم اداری - فرماندهی بر آن نهاده‌ام. وقتی در ۱۹۱۷ انقلاب اکتبر به وقوع پیوست، مارکسیست‌های آن دوره (نه تنها لنین، بلکه دیگرانی نظیر کائوتسکی، پلخانف و مارتف) بلااستثنا گمان می‌کردند که سرمایه‌داری به آن حدی از رشد و تکامل خود رسیده که شرایط عینی برای استقرار سوسیالیسم فراهم است. از سکوی امروز که به گذشته می‌نگریم، میبینیم که چنین فکری خطای محض بود. کاپیتالیسم، حتی در کشورهای رشدیافته صنعتی هم هنوز تمامی ظرفیت و توان خود را به پایان نبرده است. با این حساب و موقعیت آن روز (یعنی مراحل ابتدایی رشد سرمایه‌داری) تنها می‌توانست اشکال ابتدایی جامعه سوسیالیستی پدیدار شود. باز هم تمامی این اندیشمندان مارکسیست تماما گمان می‌کردند که برای تحقق سوسیالیسم کافی است که مالکیت وسایل تولید، دولتی شود. می‌پنداشتند که ''دولت مردمی'' مطابق نیازهای توده‌ها، امر تولید را اداره و تنظیم خواهد کرد و عدالت اجتماعی را برقرار خواهد نمود. در آن سطح از رشد و تکامل، تنظیم کننده‌های تولید جامعه سوسیالیستی و نیز توزیع درآمدها به طور عینی تنها در چارچوب ''سوسیالیسم دولتی'' ممکن بود. به بیان دیگر این فکر را می‌توان ایده سوسیالیسم در مراحل نخستین خود و متناسب با رشد آن دوره جامعه بشری تلقی کرد. به چنین معیار واقعی و نیازعینی، ساختاری که پس از انقلاب اکتبر در روسیه بوجود آمد، پاسخ می‌داد.

اکنون اما می‌بینیم که ''سوسیالیسم دولتی''، مدل ابتدایی و به این لحاظ کهنه سوسیالیسم را ارائه میدهد. لکن فراموش نباید کرد که همین ساختار راه را برای تکامل سوسیالیسم به مدلهای نضج یافته‌ای باز کرد.

اما بعدتر چه شد؟ لنین در آخرین آثارش به ضعف و کمبودهای ''سوسیالیسم دولتی'' پی برد و مهلکه‌های آن را دریافت. دولتی کردن و سایل تولید، ریشه‌های از خودبیگانگی تولید گران را از میان نبرد، بلکه رفته رفته از دل آن، بوروکراسی زاده شد. از اعماق آن بورکراسی هم قشر کارمندان و بورکرات‌ها بیرون آمدند که دیگر تنظیم کننده‌های دولتی را نه به نفع مردم، بلکه به نفع خودشان به کار گرفتند.

لنین بی‌آنکه خجالت بکشد یا نگران شود، شروع به بحث پیرامون تغییر نقطه‌نظرهایش درباره سوسیالیسم کرد. نوشته‌ها و تحقیقات او در این زمان عمدتا روی ایده کنترل دمکراتیک به مکانیزم دولتی و دمکراتیزه کردن دولت متمرکز بود. لکن دیگر دیر شده بود و او انرژی پیشبرد این ایده‌ها را نداشت. پس از مرگش هم توجهی به این ایده‌ها نکردند. گفتند که این‌ها حرف‌های عجیب و غریب آدمیزاد بیماری است. یادتان باشد که بسیاری از نوشته‌های متاخرش تا مدت‌های مدید چاپ نشد و انتشار نیافت، لذا به سرعت به فراموشی سپرده شد.

تراژدی ما در این نیست که در کشورمان ''سوسیالیسم دولتی'' استقرار یافت، بلکه در آنجاست که بعد از مرگ لنین هم امکان تحقق واریانت‌های مختلفی از سوسیالیسم دولتی وجود داشت. ولی آنچه که غلبه پیدا کرد نوع اداری - فرماندهی سوسیالیسم دولتی یعنی استبداد خشن و کیش شخصیت استالین به بیان دیگر این ساختار راه دمکراتیزه شدن و صعود به مراحل بالاتر را طی نکرد. و راه استقرار سیستم اداری - فرماندهی پیش رفت که همین سوسیالیسم دولتی را به بن بست می‌کشاند. پس فاجعه آنجا بود که آلترناتیوهای دیگری که برای تکامل سوسیالیستی تلاش میکردند، بلوکه و محاصره شوند و بعدتر خاموش و خفه. شما می‌دانید که چنین بدیل‌هایی وجود داشت. شما با نظرات بوخارین آشنائید و من یک نمونه جالب‌تر را می‌گویم. اگر آثار اندیشمند و اقتصاددان بزرگ ما در آن دوره، الکساندر چایانف Chajanov را مطالعه کنید می‌بینید که چه طرح‌های دمکراتیک و واقعی ارائه داده بود که بر اساس آن خودگردانی دمکراتیک سوسیالیستی (که بر اساس تشکیل تعاونی‌های تولید گران آزاد بنا می‌شد) بوجود می‌آمد.

در مورد تاریخ با ز بان آرزو وای‌کاش سخن گفتن دشوار است. باید مشخص حرف زد. هیچکس نمی‌داند که اگر این وقایع اتفاق نمی‌افتاد، چه پیش می‌آمد. لکن یک نکته روشن است. این لختی و کرختی که در سوسیالیسم دولتی با پوسته بوروکراتیک - فرماندهی بوجود آمده، ما را مجبور به گذار ازراهی طولانی برای پیشبرد اصلاحات دمکراتیک در جامعه‌مان می‌کند.

س - وقتی درباره پیروزی بدترین بدیل ممکن ◀

www.iran-archive.com

می‌گوئید، باید قبل از هر چیز به مسئله جدی فقدان آزادی‌های سیاسی در دوران حیات لنین فکر کرد. در همان زمان روزالوکزامبورگ صریحا به این کمبودها انتقاد کرده بود و در مورد عواقبش هشدار داده بود و یا نویسنده دمکرات روس کارالنکو در نامه‌هایی که برای شخص لنین نوشت، بی‌پرده گفت که با اعدام‌های بی‌رویه و تعطیل مطبوعات نمی‌توان به جامعه‌ای آزاد رسید.

ج - پاسخ به این مسائل ساده نیست. شاید در نگاه نخستین، لنین در تعطیل مطبوعات مخالف و تبعید رهبران مخالف و روشنفکران و اقداماتی از این دست، محق به نظر نیاید. از نقطه‌نظر اصول و پرنسیپ‌های دمکراسی مسئله روشن است و چنین محدودیت‌هایی نادرست. اما حقیقت هم همیشه مشخص است. از یاد نبریم که این تصامیم در بحبوحه **خشن‌ترین درگیری‌های طبقاتی** اتخاذ می‌شد. جنگ بر سر مرگ و زندگی بود و جامعه کاملا قطبی شده در شرایط درگیری حاد انقلاب و ضدانقلاب، چنین محدودیت‌هایی قابل توضیح و اجتناب ناپذیرند.

اما نکته مهم در جای دیگری است: یعنی تعیین حدو مرز و زمان برای این محدودیت‌ها. هشدارهایی که به آن اشاره می‌کنید، آنچنانکه زمان بعدتر نشان داد، کاملا واقعی و به جا بودند. من معتقدم که اصل موضوع در این بود که نباید این تدابیر موقت به شیوه‌های ثابت تبدیل میشدند. یعنی به بیان دقیق‌تر باید آن مرزی را تعیین کرد که "جنگ داخلی" می‌بایست به "صلح داخلی" تبدیل می‌شد.

به تاریخ که مراجعه می‌کنیم برای ما این مرز با گذر به سوی نپ (سیاست اقتصادی نوین) تعیین می‌شود. لنین درست عمل کرد و چرخش به سوی راستایی نوین را مشخص نمود. او می‌دید که اژدهای بورژوازیسم در حال رشد است و چرخش قاطعانه به سوی دمکراتیزه کردن جامعه در عرصه‌های مختلف ضرورت مبرم دارد. ما باید این چرخش را در مرز سال‌های ۲۵ - ۱۹۲۴ سرعت می‌بخشیدیم و صلح داخلی را مستقر میکردیم. در حالیکه روندی کاملا معکوس پیش رفت و به جای استقرار صلح داخلی، شرایط جنگ داخلی تثبیت شد. هر لحظه به دنبال دشمن گشتن ادامه یافت و درست همین داستان بود که در ادامه خود به تضییقات و سرکوب‌های خونین و گسترده در سال‌های دهه ۳۰ منجر شد. کسانی که در مقابل این چرخش حیاتی و مبرم برای جامعه ایستادند، کسانی بودند که برای جاودانه ساختن قدرت خویش تلاش میکردند.

س - به عقب‌تر اگر برگردیم یعنی باز هم به ۱۹۱۷ می‌بینیم که منشویک‌ها اساسا با شعار انقلاب سوسیالیستی در روسیه آن دوره موافقت نداشتند و چنین شعاری را از سوی بلشویک‌ها آوانتوریستی تلقی می‌کردند. اساس استدلال آنها هم این بود که هنوز پختگی کامل در جامعه‌ای که تحولات بورژوا - دمکراتیک را از سرگذرانده، برای انقلاب سوسیالیستی وجود ندارد.

ج - پیش از آنکه قضاوتم را در مورد نظر منشویک‌ها در آن دوران بگویم، می‌خواهم تصریح کنم که من منشویک‌ها را نه نمایندگان یک جریان خرده بورژوایی، بلکه بخشی از جنبش کارگری روسیه می‌دانم. آنها منافع بخشی از طبقه کارگر و دمکراتیسم اجتماعی را منعکس می‌کردند. تاریخ انقلاب روس را باید از زاویه روابط متقابل منشویک‌ها و بلشویک‌ها بررسی کرد و تاریخ حزب ما را در این جنبه باید باز نویس کرد.

منشویک‌ها دچار بیماری تئوری زدگی بودند و غالب سیاست‌هاشان پیش از آنکه با شرایط مشخص تاریخی تنظیم شود، از فرمول‌های مجرد تئوریک ناشی می‌شد. با پای‌بندی به فرمول‌های کتابی، سوسیال دمکراتهای روس باید منتظر می‌شدند تا شرایط نضج یابد و وقتی تضمین ۱۰۰ درصد بوجود آمد، آن وقت عمل می‌کردند. اما این تئوری زدگی، حزب سیاسی را از دنیای واقعیات جدا می‌کند. یک لحظه پیش خودتان تصور کنید که آیا اگر بلشویک‌ها نبودند، انقلاب اکتبر رخ نمی‌داد؟ آخر بلشویک‌ها فقط از شرایط عینی و نضج یافته انقلابی استفاده کردند. اگر فرض را بر این بگذاریم که حزب بلشویک وجود نداشت، اوضاع تراژیک‌تری بوجود میآمد. یعنی انفجار اجتناب ناپذیر سیاسی، آنارشی و وحشیگری غیرقابل کنترلی منجر میشد. بلشویک‌ها در شرایط مشخص عمل کردند، لذا باید نظریه مارکسیستی را بر اوضاع واقعی تطبیق می‌دادند. صادقانه بگوییم آنها بر موج انقلابی سوار شدند. البته ما هم مقصر بوده‌ایم که در کتاب‌های تاریخ‌مان نوشته‌ایم که بلشویک‌ها از قبل همه چیز را پیش‌بینی کرده بودند و برای آنها برنامه داشتند. حال آنکه واقعیت چنین نبود. همه هنر لنین شناخت واقعیت روز و تطبیق تئوری بالحظه عمل بود. انقلابی داشت اتفاق می‌افتاد، آیا باید از آن کناره می‌گرفتند؟ اما مسئله چنانچه اشاره کردم در سال‌های بعد بود که روند باید کنترل میشد. بنابراین بلشویک‌ها پیروز شدند و رخنه‌ای در راستای ایجاد سوسیالیسم ایجاد کردند ولی بعدتر نتوانستند به کنترل حوادث موفق شوند.

لنین با "نپ" میخواست این کار را بکند که موفق نشد و به همین دلیل رژیم اداری - فرماندهی غلبه یافت و ما را به چنین بن بستی کشاند.

س - پیش‌بینی‌تان برای آینده پرسترویکا و اتحاد شوروی چیست؟

ج - ۲۰-۱۵ سال برای رفرم‌های دمکراتیک زمان لازم است تا زیر ساخت "اتحادیه تولیدکنندگان آزاد" را بوجود آوریم. زیرا این امر تنها بر پایه روابط "اقتصاد بازار" در سطحی بالا ممکن است. البته این دوره، دوره بسیار دشواری است. ممکن است که عقب گرد، اوضاع بحرانی وحتی جنبش‌های ضدانقلابی هم بوجود آید. ولی اگر موفق شویم، نوزایی سوسیالیسم را در مرحله‌ای بالاتر از حلقه تکامل شاهد خواهیم بود.

نئولیبرال‌های ما البته موضع دیگری دارند. آنها از ارزش‌های سوسیالیستی استنکاف کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که آرمان سوسیالیسم به بن بست رسیده است. با احترام به نظرات آنها، من اعتقاد دیگری دارم. فکر می‌کنم که بحران سوسیالیسم، پدیده‌ای است موقتی. ورشکستگی رژیم اداری - فرماندهی را نباید با شکست سوسیالیسم یکی گرفت. نئولیبرالیستها در عین حال روی روانشناسی اجتماعی مردم در کشور ما حساب نمی‌کنند. هنتاد دهه تاریخ شوروی، رد پای عمیقی در شیوه زندگی و روان مردم برجای نهاده و آنها را به ارزش‌های سوسیالیستی عادت داده است. همین امروز ما در پیشبرد اصلاحات قدم به قدم با چنین روحیه‌ای برخورد داریم.

س - اما در میان کسانی که به "ارزش‌های سوسیالیستی" باور دارند نیز ارزیابی‌های مختلف و راه‌های گوناگون پیشرفت مورد بحث جدی است. شما این نظرات را چگونه دسته‌بندی می‌کنید؟

ج - امروز ۲ خط اصلی در درک از سوسیالیسم موجود است. خط نخست می‌خواهد که همان سوسیالیسم دولتی را مدرنیزه کند و از به قول خودشان تحریفات فناتیک‌اش پاکسازی نماید. خط دیگر، اصلاح‌طلبان دمکرات هستند که تلاش برای رسیدن به سوسیالیسم در مرحله‌ای بالاتر دارند و معتقد به بهره‌گیری از همه دستاوردهای تمدن بشری هستند.

امروزه مهم‌ترین نکته در مرزبندی این ۲ خط نوع رابطه با "اقتصاد بازار" است. اما ابتدا ببینیم که چرا بازار ضروری است؟ زیرا که این، تنها ابزار موجود بشریت برای مقایسه و تنظیم کار مصرف شده با نیاز مردم است. اگر کالایی تولید شود که مورد نیاز مردم نیست، وقتی به بازار برسد، خریدار ندارد. بدون سیستم بازار به هیچ ترتیبی نمی‌توان فهمید که جامعه به چه چیزی احتیاج دارد و به چه چیزی احتیاج ندارد. سوسیالیسم دولتی (که همه چیز را از بالا تنظیم می‌کند)، اگر به طور نسبی برای جامعه ساده و در آغاز پروسه مدرنیزه شدن موجه و قابل قبول باشد، در جامعه پیچیده، دیگر کاربردی ندارد و همه تنظیم‌کننده‌های از بالا فقط به کمبود اقتصادی دامن می‌زنند. طرفداران سوسیالیسم دولتی - که برای نوسازی این سیستم تلاش می‌کنند، می‌گویند که برای بازار، آلترناتیو وجود دارد و این ایده اتوپیایی را تبلیغ می‌کنند که گویا می‌توان از یک مرکز سیبرنتیک و با کمک کامپیوتر، با دقت تمام نیازهای مردم را محاسبه و مطابق آن تولید کرد. ولی چنین امری اساسا غیرممکن است. به این دلیل که: اولا - اقلام مورد نیاز جامعه امروز خیلی فراوان است و برای مردم مختلف، تفاوت می‌کند. ثانیا - سیستم مصرف اجتماعی، در حال تحول دائمی است و در طول زمان مداوما تکامل می‌یابد یعنی کالایی که امروز نیاز بود، فردا نیست و جای آن را اقلام دیگری گرفته است.

من فکر می‌کنم که مکانیزم‌های تنظیم‌کننده‌های اجتماعی که استخوانبندی سوسیالیسم را تشکیل می‌دهد، باید از دل اتحادیه تولیدکنندگان آزاد رشد کند و بیرون بیاید و بر پایه تکامل روابط بازار شکل بگیرد. انکار نمی‌کنم که ممکن است در آینده دور، تنظیم کننده‌های غیربازار هم پدیدار شوند و بتوانند تعادل میان عرضه و تقاضا را برقرار کنند لکن همین‌ها هم تنها بر پایه تکامل روابط بازار بوجود خواهد آمد و نه از طریق امحاء یا ترمز کردن آن.

طرفداران نظریه سوسیالیسم دولتی خیلی "ساده" چنین استدلال می‌کنند: باید قدرت دولتی را در دست گرفت و از آن برای توزیع عادلانه تمامی نعمات تولید شده در جامعه استفاده کرد. ولی بر اساس تجربه تاریخ، تکرار اینحرف‌ها دیگر فقط فریبکاری است. عمر سوسیالیسم دولتی در جوامع رشدیافته صنعتی قطعا به سر رسیده است. اکنون به نظریه نوینی درباره سوسیالیسم نیاز است. اما رسیدن به چنین نظریه‌ای هم به‌واقع بسیار پیچیده است و امروزه نکات حل ناشده بسیاری در آن موجود است. آنچه پاگرفتن و زایش این نظریه را دشوارتر میکند، بحران سوسیالیسم است که مبتلا به تمامی نیروهای چپ و از جمله سوسیال دمکرات‌هاست. برون رفت از این بحران و تدوین نظریه نوین به سال‌های زیادی احتیاج دارد، ممکن است که چنین امری در قرن ۲۱ عملی شود.

اما آرمان سوسیالیسم ریشه عمیقی در تکامل اجتماعی و طبیعت بشری - یعنی تلاش خستگی‌ناپذیر او برای عدالت اجتماعی، دارد. تردید ندارم که علیرغم دشواری‌های امروز، این ایده پیش‌برنده آینده بشریت است.

س - در کنار مشکلات اقتصادی ناشی از مرحله گذار، مسئله ملی یکی از دردناک‌ترین معضلات جامعه شوروی در مرحله کنونی است. چرا امروز مسئله این‌قدر بغرنج شده و چگونه می‌توان از راه‌های صلح‌آمیز به حل آن اقدام کرد؟

ج - سیاست ملی در اتحاد شوروی از فرمولبندی مارکسیستی مبنی بر نزدیکی ملت‌ها، ناشی می‌شده است. به لحاظ عمومی و تئوریک این فرمول صحیح است و با روند حرکت تاریخ بشری همخوان است. یعنی زمانی که نخواهی این روند را مصنوعا بتازانی، به طور خودبخودی پیش خواهد رفت، آنچنان که در اروپای غربی پیش رفته است. لکن خطای ما در آنجا بود که این نزدیکی به شکلی بسیار مصنوعی تسریع شد، طوری که گاها از ادغام کامل ملت‌ها صحبت می‌شد، یعنی آینده را به زمان حال تعبیر کردیم. تبلیغ می‌کردیم که در جامعه نوین ما خلق شوروی شکل گرفته است. خوب وقتی که پروسه همگرایی را بخواهی با چنین سرعت غیرمنطبق با واقعیات پیش ببری، لاجرم نتیجه عکس حاصل می‌شود. به این ترتیب بود که تضادها به شکل پنهانی جمع شد و جمع شد و قیافه خشن امروزی را به خود گرفت.

می‌توان گفت که ما اکنون به نقطه آغاز برگشته‌ایم یعنی به حل مسئله آزادی خلق‌ها و حق حاکمیت آنها. توجه کنید که مسئله ملی در بستر بحران عمومی جامعه، وضع بغرنج‌تری هم بخود گرفته است.

من اعتقاد دارم که راه غلبه بر این تضاد تنها یکی است: آزادی تکامل ملت‌ها از یک سو و ارتباط متقابل و همکاری‌شان از سوی دیگر، که البته راهی است طولانی. اما اینکه رابطه میان جمهوری‌های شوروی در مدت معینی تضعیف شود و یا حتی برخی از آنها از اتحاد شوروی جدا شوند را من تراژدی تلقی نمی‌کنم. نباید آنها را به ضرب زور نگهداشت. واقعیت آن است که بالاخره نیاز واقعی به همکاری (قبل از همه در عرصه اقتصادی)، باعث چیرگی نیروهای طرفدار همگرایی بر نیروهای گریز از مرکز خواهد شد و اتحاد به شیوه نوین و بر اساس باور متقابل، استحکام خواهد یافت. از این نقطه‌نظر قرارداد ۹+۱ (مرکز به اضافه ۹ جمهوری) را بسیار مهم تلقی می‌کنم، زیرا که امکان واقعی برای عقد قرارداد نوین اتحاد را فراهم کرده است. ما به سوی اتحاد با اشکال جدید پیش خواهیم رفت، خواه اشکال آن هم متفاوت باشد مثلا اعضای پیوسته یک اتحاد یا اعضای همکار یا نوعی از تعاون در این یا آن عرصه معین. هر چه هست، من راه دیگری نمی‌بینم و گرنه مسئله ملی به آن فجایعی منجر می‌شود که در جمهوری‌های ما و را قفقاز اتفاق افتاد.

س - در سال‌های نخست پس از شروع پرسترویکا، "مدل سوسیالیسم سوئدی" توسط نظریه‌پردازان شوروی جدا مورد تحسین بود. اما اکنون این مدل هم دچار بحران جدی است و معمارانش (یعنی سوسیال دمکرات‌ها) هم شانس کمی برای پیروزی در انتخابات آینده دارند. در این زمینه چه نظری دارید؟

ج - درست می‌گویید که بحران سوسیالیسم، "مدل سوئدی" آن را هم در برگرفته است و این هم صحیح است که در کشور ما در سال‌های اخیر در مورد این مدل، فراوان غلو شد. اما واقعیت آن است که سوئدی‌ها حداکثر موفقیت را در تامین شرایط سوسیالیستی در چارچوب توزیع درآمد ملی توسط دولت مرکزی حاصل کرده‌اند. آنها موفق به تامین یک سیستم بسیار عالی تامین اجتماعی شده‌اند. عملا زندگی هر سوئدی، توسط جامعه در سطحی بالا تامین می‌شود. لکن آنجا هم مرزهای تاریخی دخالت دولت، خود را نشان داد. نقض این مرز، باعث خفه‌کردن ابتکارات، فعالیت‌ها، تحرک و خودگردانی در جامعه شده است. همان مکانیزمی که توزیع درآمد ملی را سازمان میداد، دچار بیماری بوروکراتیسم شده است. و از همین جاست که حالا سر و کله نئولیبرالیسم پدیدار شده است. تکنولوژی در سطح بالا، آزادی فرد، موسسات و تولیدگران را در سطحی بالا طلب می‌کند. تنظیم‌کننده‌های سفت و سخت دولتی و انواع مختلف محدودیت‌ها (و از آن جمله توسط مالیات‌های سنگین) انگیزه رشد را از میان برده و موثریت اقتصادی را ترمز کرده‌است.

به علاوه نظریه نوین سوسیالیسم، فقط می‌تواند **در سطح تمام جهان** طرح شود و تحقق پذیرد. سوسیالیسم را نمی‌توان در مرزهای یک کشور محدود کرد. این امر، پروسه‌ای است جهانی و در جهان به هم پیوسته پیش خواهد رفت. در حالیکه در کشور ما (درست نظیر تجربه ما) مدل‌شان را در یک کشور ساخته‌اند. از آنجایی که امروزه در شرایط لیبرالیسیون دیگر نمی‌شود پیش رفت، رشد و تکامل بازار مشترک اروپا آنان را در شرایط دشواری قرار داد. طوری که بالاخره مجبور شدند که تقاضای عضویت در این بازار را بکنند.

تجربه سوئد، باز هم نشان می‌دهد که سوسیالیسم دولتی در کشورهای صنعتی پیشرفته، عمر خود را به پایان برده است. مدل سوئدی هم مدلی دولتی است، با ویژگی‌های خود که اساسش بر تنظیم توزیع درآمد ملی توسط دولت نهاده شده است. اگرچه مالکیت وسایل تولید در دست بخش خصوصی است.

س - شما در نوشته‌هایتان به موفقیت "کنسرواتیزم نوین" در سال‌های اخیر اشارات مکرر داشته‌اید. حال آنکه این مدل نیز دست‌کم دریکی از زادگاه‌هایش (یعنی انگلیس)، با بحران جدی مواجه است که نشانه اخیر آن سقوط دولت مارگارت تاچر (یکی از نمایندگان برجسته این مدل) بود.

ج - واقعیت آن است که نئوکنسرواتیزم، بیش از پیش تضادهای درونی خود را به نمایش می‌گذارد و به پایداری خود لطمه میزند. لکن من برآنم که هنوز زود است که از پایان نئوذآن سخنی به میان آید. این دکترین، خود را به قرن ۲۱ هم خواهد رساند و در پرتو انعطاف و انطباق‌پذیری‌اش با شرایط، قطعا در سال‌های ۹۰ دوام خواهد آورد.

از یاد نبریم که نئوکنسرواتیسم هیچ جا از دخالت دولت در اقتصاد دست برنداشت اگر چه در ابتدای امر چنین دعوی داشت و هیچ کجا سیستم تامین اجتماعی را به طور کامل از بین نبرد، اگرچه در آغاز چنین فراخوانی میداد. درست است که واقعیات به آنها اجازه چنین کاری را نداد ولی آنان نیز با انعطاف با واقعیت برخورد کردند. در عین حال من فکر می‌کنم که اوضاع کشورهای اروپای شرقی، جان تازه‌ای به این دکترین میدهد. زیرا که دستورالعمل‌هایش برای غیردولتی کردن اقتصاد کاربرد جدی پیدا می‌کند.

س - پس از جنگ خلیج فارس بسیاری از روشنفکران جهان سوم با نگرانی سوال می‌کنند که آیا در جهان دوقطبی اوضاع بهتری نسبت به این جهان یک قطبی امروزین برای ما وجود نداشت؟ در مقابل این نگرانی چه عقیده‌ای دارید؟

ج - جهان دو قطبی (به معنای رودررو شرق و غرب) دیگر از بین رفته است. تضاد در این عرصه از میان برداشته شده و در عوض راه همکاری و ارتباط متقابل گشوده شده است. من این امر را یک دستاورد تلقی می‌کنم و در مجموع پیشرفتی مثبت در کار جهان معاصر. یکی از بزرگترین خدمات "گاربا چف"، باز کردن همین گره کور بود.

و اما نگرانی که به آن اشاره می‌کنید، واقعی است. این دسته از روشنفکران از این هراس دارند که ایالات متحده آمریکا اراده خویش را بر همه خلق‌ها دیکته کند. من گمان میکنم که از بین رفتن وضعیت دوقطبی جهان (که سال‌های سال آن را در حال تشنج نگهداشته بود)، به هیچ وجه به معنای محدود نشدن هژمونی ایالات متحده نیست. به این دلایل که:

اولا - از میان رفتن تضاد مورد بحث، به معنای یکی‌شدن مواضع ایالات متحده و اتحاد شوروی نیست. تفکر نوین سیاسی، یافتن بنیادهایی برای همکاری همه کشورهای جهان است. گام برداشتن به سوی آن چنان نظم نوین جهانی است که نه بر اساس تعادل نیروها، بلکه بر اساس تعادل منافع بوجود می‌آید. و همه اینها معنایش محدود کردن امکان هر کشور مجزا برای دیکته کردن اراده خویش بر سایر اعضای جامعه جهانی است. هر جا که ایالات متحده آماده پذیرش این اصول نباشد، اتحاد شوروی با آن فاصله خواهد گرفت. این امر در درگیری‌های خلیج فارس هم اتفاق افتاد. به گمان من، تلاش خلق‌ها برای استقرار نظم نوین جهانی در رابطه دولت‌ها، عامل قدرتمندی است که جلوی هر نیرویی که بخواهد از موضع زور و قدرت و اهداف خودخواهانه‌اش عمل کند را می‌گیرد.

ثانیا - صحیح نیست بگوییم که به جای جهان دوقطبی، جهان یک قطبی پدیدار شده است. روشن است که اکنون در شرایط تضعیف اتحاد شوروی، نفوذ ایالات متحده بیشتر شده است. ولی مراکز نوین قدرت در جهان به نحو بارزی رشد کرده‌اند. توجه‌ها بیش از پیش به اروپای غربی جلب شده است. درست است که اروپای غربی تضادهای درونی خود را دارد، لکن روند تشکیل یک مرکز مستقل در حال انجام است. امکان ایجاد یک کنفدراسیون اروپایی - که اتحاد شوروی را نیز دربرگیرد - این روند را باز هم بیشتر تقویت خواهد کرد. مرکز دیگری حول ژاپن در حال شکل‌گیری است که کشورهای مناطق آسیا و اقیانوسیه را دربرمی‌گیرد. کتمان نباید کرد. وضع جهان بغرنج‌تر از آن است که بتوان این روندها را در نگاه اول تشخیص داد.

ثالثا - تفکر نوین سیاسی امروزه به یک نیروی واقعی تبدیل شده است که قدرت مقابله با جو مرتلاشی ◀

www.iran-archive.com

جهان معاصر و بغرنجی‌های تحول آن

برای ''آقایی'' بر جهان را دارد. اگر پس از جنگ دوم جهانی فقط روشنفکرانی تراز اول نظیر انیشتن، راسل و ساخاروف مبلغین این فکر بودند، امروزه افکار عمومی جهان پشتیبان این اندیشه است. اکثریت قریب به اتفاق رهبران سیاسی ایالات متحده هم خوب می‌دانند که در دنیای امروز، آمریکا نمی‌تواند نقش ''ژاندارم جهانی'' را بازی کند. امروزه حال و فضای سیاست در جهان چیز دیگری است و نیروی دیگری بر افکار عمومی جهان تاثیر می‌گذارد. به تمامی این دلایل، امکان گذار از جهان دو قطبی نظم دمکراتیک جهانی کاملا موجود است.

س - سابق بر این نظریه پردازان اتحاد شوروی مدل سمتگیری سوسیالیستی را برای رشد کشورهای جهان سوم پیشنهاد می‌کردند. با توجه به تجارب دو دهه اخیر، امروز در مورد راه تکامل و آینده این دسته از کشورهای جهان چگونه می‌اندیشید و برای تعمیق روزافزون تضاد میان ''شمال'' و ''جنوب'' چه ایده‌ای می‌بینید؟

ج - سرنوشت کشورهای جهان سوم در شرایط کنونی تمامی بشریت و هر انسان را باید جداً مضطرب و نگران کند. ما درباره تمدن فراصنعتی فراوان سخن میگوییم. اما آخر این فقط به تعداد معینی از کشورهای رشدیافته مربوط میشود. ما درباره رفاه مادی صحبت میکنیم. درباره جامعه دوسوم، یعنی جایی که دست کم دوسوم اهالی در رفاه به سر میبرند و فقط یک سوم از حداقل زندگی برخوردارند. لکن این فقط مربوط به کشورهای اروپای غربی، آمریکا، کانادا و استرالیاست. بقیه اکثریت کشورهای جهان درگیر با فقری وحشتناکند. اختلاف میان کشورهای رشدیافت و در حال رشد دم به دم در حال افزایش است.

راه چاره چیست؟ دو مدل قدیمی یعنی: ''مدل رشد غربی'' و ''راه سمتگیری سوسیالیستی'' هیچکدام موثر نبوده‌اند و دچار ورشکستگی شده‌اند. **مهمتر اینکه هیچکس نمی‌داند که برای تکامل کشورهای جهان سوم چه راه رشدی را باید پیشنهاد کرد.**

یک نکته در این میان روشن است. مسئله بسیار جدی و به تمام جهان مربوط است، یعنی فقط به کشورهای جهان سوم مربوط نیست. برتری ارزش‌های عموم بشری طرح مسئله جهان سوم را به شکلی جدی در دستور روز قرار داده و آن را به سطح مسائل جهانی کشانده است. برای حل این مسئله، مشارکت تمامی بشریت ضرورت پیدا کرده‌است. (البته گاه وقتی از برتری منافع عموم بشری بر منافع ملی و طبقاتی بحث میشود، برخی از روشنفکران کشورهای جهان سوم به اعتراض به ما می‌گویند این حرف‌های شیک کسانی است که شکمشان سیر است. در حالی که مردم در کشورهای ما از گرسنگی در حال تلف شدن هستند و مبارزه طبقاتی به حادترین شکل‌اش مطرح است. ولی واقعیت را که نگاه می‌کنی، برتری همین منافع عموم بشری است که مسئله جهان سوم را به مسئله‌ای گلوبال تبدیل کرده است.)

در عین حال مسئله ''جنوب''، تنها در همان مناطق محدود نمانده و تضاد به شکلی بلاواسطه در سرزمین کشورهای پیشرفته صنعتی در حال بازتولید است. برای روشن شدن موضوع ۲ مثال ساده می‌آورم. مثال اول - موج رشدیابنده مهاجرت به کشورهای رشدیافته. این موج در حال افزایش مهاجرین جهان سوم را با هیچ سد و مانع حقوقی، سیاسی و نظامی نمی‌توان کنترل کرد، حتی اگر دیوار ''برلین'' تازه‌ای هم ساخته شود، بازهم کمکی نمی‌کند. مهاجرت روزافزون نه تنها مسئله اشتغال و بیکاری را در اروپای غربی حاد می‌کند، بلکه تضادهای اجتماعی و روانی را نیز دامن می‌زند. یعنی زمینه برای احیا و رشد ناسیونال - فاشیسم ایجاد می‌کند و نژادپرستی را رشد میدهد.

نمونه دوم - تروریسم است. شرایط فقر وحشتناک در کشورهای جهان سوم زمینه بسیار مستعدی برای تروریسم بوجود می‌آورد. تروریسمی که اکنون وجود دارد، تازه از نتایج سحر است. سر بزرگ، هنوز زیر لحاف است. یعنی وقتی که سلاح هسته‌ای به میان آید، یک لحظه تصور کنید که برای تروریست‌ها امکان دستیابی به سلاح اتمی و ارعاب و تهدید همه کشورها با این سلاح مرگبار و غیرقابل کنترل فراهم شود. آنوقت دیگر هیچ سنگی روی سنگ جهان باقی نخواهد ماند، نه به لحاظ اقتصادی و نه سیاسی. توجه کنید که حتی سرمایه‌داری و انحصارات بزرگ جهان نیز در امنیت جهانی ذینفع‌اند و این عدم تعادلی که به دلیل مسئله شمال و جنوب بوجود آمده، منافع بلاواسطه آنها را هم به خطر انداخته‌است. به تمام این دلایل برای حل مسائل کشورهای جهان سوم، باید تمامی بشریت، امکانات و عقل و شعور خود را به کار گیرد.

ممکن است که عدم موفقیت مدل رشد غربی و راه سمتگیری سوسیالیستی به این دلیل بوده که به این کشورها خواسته‌اند، مدل‌هایی را تحمیل کنند که به لحاظ تاریخی در زمین دیگری بار داده، اما در این کشورها قدرت باروری نداشته‌است. ای چه بسا آنها راه‌های به کلی ویژه رشد خود داشته باشند که با سنن و فرهنگ آنها گره می‌خورد. بسیاری از اندیشمندان جهان سوم روی همین راه‌های ویژه متناسب با ارزش‌های تمدن خودشان تاکید داشته‌اند. مثلا فرانتس فانون را بیاد آورید که می‌گفت، تمدن آفریقایی علیرغم آنکه در تولید نعمات مادی امروز عقب مانده ولی در ایجاد هماهنگی و تعادل در شخصیت انسان آفریقا تاثیر بسیار مثبت‌تری از تمدن غربیه غربی‌ها دارد.

و آیا اساسا همان راه طولانی که غرب طی کرده برای کشورهای جهان سوم هم گریزناپذیر است؟ تازه این در شرایطی است که اوضاع محیط‌زیست در کره خاکی ما چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد که مثلا همه کشورهای جهان در مصرف انرژی هم سطح آمریکا عمل کنند.

هر چه هست یافتن راه حل این مسئله بغرنج در شرایط همکاری صلح‌آمیز میان ملت‌ها و سیستم همکاری و تعاون بین دول، پیدا خواهد شد.

س - در برخی از کشورهای در حال رشد، تجارب مثبتی وجود دارد که میتوان با بررسی و جمع‌بندی آنها به راه حل مسئله مورد بحث رسید. من برای نمونه به دمکراسی سیاسی در هند اشاره می‌کنم.

ج - قطعا ضرورت دارد که این تجارب مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. ولی حتی در یکی از این کشورها هم نتیجه‌ای بدست نیامده که بتوان آن را شاهراه ترقی جهان سوم خواند. به نمونه چند هم که در زمینه دمکراسی سیاسی اشاره می‌کنید، من گمان می‌کنم که حوادث سال‌های اخیر در همین نمونه نشان داد که فقر اقتصادی جدی، پایداری سیستم دمکراتیک را زیر علامت سوال می‌برد.

س - عده‌ای از صاحب نظران و حتی دولتمردان جهان سوم معتقدند که در این کشورها باید در درجه اول رفرم‌های اقتصادی پیش برود و دمکراسی سیاسی در مراحل بعدی و آن هم گام به گام، قابل پیاده شدن است. استدلال اساسی‌شان هم این است که با شکوفایی اقتصادی، سطح فرهنگ سیاسی هم بالا خواهد رفت. به عنوان نمونه هم هرج و مرج بوجود آمده در اتحاد شوروی پس از پروسترویکا و گلاسنوست را در مقابل رفرم‌های اقتصادی چین (که در شرایط فقدان دمکراسی، ظاهرا تا حدودی رونق اقتصادی تامین کرده) قرار می‌دهند.

ج - این بحث تقدم و تاخر رفرم‌های سیاسی یا اقتصادی در میان ما هم از ۱۹۸۵ به طرز جدی مطرح بوده است. برخی‌ها می‌گویند گورباچف خطا کرد. ابتدا باید آرام آرام، اقتصاد بازار را پی می‌ریخت و پس از آن به دنبال انهدام سیستم اداری - فرماندهی و رفرم‌های دمکراتیک می‌رفت. صادقانه بگویم، من به صحت این استدلال لااقل در نمونه کشور خودمان، جداشک دارم. آیا واقعا ایجاد ساختار بازار با حفظ آن سیستم حکومتی اداری - فرماندهی عملی بود؟ ممکن است که ما در پیشبرد رفرم‌های اقتصادی تاخیر داشته‌ایم، اما مناسب‌ترین شیوه، تلاش برای ایجاد تناسب میان رفرم‌های اقتصادی، همزمان با اصلاحات سیاسی است.

س - در عین حال این نظر هم مطرح میشود که مدل غربی اقتصاد بازار و دمکراسی را نمی‌توان به کشورهایی که تفاوت‌های اساسی (به لحاظ تاریخ، فرهنگ، مذهب و غیره) با اروپا دارند، انطباق داد.

ج - درواقع در میان ما هم، اکنون برای مدل غربی دمکراسی و اقتصاد بازار تبلیغات فلوآمیزی میشود که ظاهرا خیلی هم جذابیت دارد.

این در حالی است که خود دمکراسی غربی، اکنون به دلیل نارسایی‌هایش مورد انتقاد جدی است. این سیستم علیرغم همه دستاوردهایش، اکنون دیگر نمی‌تواند علاقه انبوه وسیعی از مردم را برای مشارکت فعال در امر سیاست تامین کند.

از سوی دیگر مدل دمکراتیک غربی یک پیشینه تاریخی چندین و چندساله دارد و یک سنت ریشه‌دار - که از رنسانس و نخستین انقلابات بورژوایی شروع شده، پشتوانه آن است. از ویژگی‌های جاافتاده این سیستم می‌توان به بازار منظم و اتوماتیک، تامین اجتماعی منعطف، جامعه مدنی نضج یافته، دولت حقوقی و فرهنگ سیاسی در سطح بالا اشاره کرد. ولی هیچیک از اینها امروزه در کشور ما وجود ندارند. آنچه هست ارتباط خشن عمودی از بالا به پایین سیستم اداری فرماندهی است که همه چیز از مرکز تعیین می‌شود به بیان دیگر ارتباط افقی - که استخوانبندی جامعه مدنی را تشکیل میدهد - وجود ندارد. وبدون جامعه مدنی، عملکرد عادی یک دمکراسی پایدار غیرممکن است. یکی از بزرگترین ضایعاتی که سیستم استبدادی حاکم بر کشور ما در سال‌های پیش بارآورده، کشتن استعداد جامعه برای خودگردانی و خلاقیت است. این قانون هر رژیم استبدادی است که سرچشمه‌های رشد و تکامل آزاد را می‌خشکاند و ظیفه ما در این مرحله گذار، احیای انگیزه‌های نخستین برای ایجاد خودگردانی و تکامل در جامعه است. چنین وظایف بغرنجی در جامعه‌ای باید پیش برود که بیش از ۱۰۰ ملیت در آن زندگی می‌کنند، با فرهنگ و سنن و رسوم مختلف که اکثرا ریشه در تمدن کهن شرقی دارد.

با تمام تفاصیل آیا گذار سریع ما به دمکراسی غربی و اقتصاد بازار ممکن است؟ شما نگاه کنید که حتی در لهستان - که ملتی واحد هستند، یک مذهب واحد دارند و حکومت جدید هم از پشتیبانی جدی مردم برخوردار است، برای حصول این مقصود با چه درگیری‌های حاد و توقف‌های مکرر روبرو میشوند.

من به نسخه‌های لیبرالی و شعارهای آتشین برخی از رادیکال‌های خودمان باور ندارم. بازاری که هیچ کنترلی در آن وجود نداشته باشد، در شرایط کشور ما خیلی سریع تبدیل به ''بازاری وحشی و بی‌کنترل'' میشود که تنها نمونه‌هایش را در نخستین مراحل رشد کشورهای سرمایه‌داری غرب می‌توان یافت. نتیجه پیشرفت چنین بازاری در اتحاد شوروی حادتر شدن درگیری‌های اجتماعی و نهایت فروپاشی سیستم اجتماعی یا استقرار یک رژیم خشن دیکتاتوری است.

ما در عین اینکه باید با دقت کافی تجارب دمکراسی غرب را بیاموزیم، در عین حال باید کپی‌برداری یا تقلید مکانیکی جدا اجتناب ورزیم. برنامه دمکراتیزه کردن جامعه ما باید بر اساس واقعیات در کشور خودمان سرچشمه بگیرد. این واقعیات هم بسیار خشن و سرسخت هستند. زبان دیگر، دمکراسی ما در میان رنج و درد زا می‌شود. ما اکنون فقط در حال پی‌ریزی ساخت‌های دمکراسی هستیم. من پرسترویکارا آغاز یک روند تحول دمکراتیک در اتحاد شوروی می‌دانم و برآنم که این روند ۱۵ - ۱۰ سال و حتی بیشتر طول خواهد انجامید. این دوره گذار هم بی‌پر بگویم - دوران حادترین تضادهای اجتماعی خواهد بود.

با آرزوی موفقیت برای شما، از فرصتی که اختیارمان قرار دادید، سپاسگزارم.

نتایج سفر بیکر به خاورمیانه

بقیه از صفحه آخر

این امر می‌تواند آمادگی اعراب برای مذاکرات را از بین ببرد.

دولت فرانسه نیز از اسرائیل خواست ابتکار صلح ایالات متحده برای خاورمیانه را بپذیرد.

در اسرائیل، محافل دولتی و رسانه‌های گروهی، روز ۲۳ ژوئیه گزارش‌های کاملا متفاوتی درباره پاسخ احتمالی این کشور به طرح آمریکا منتشر کردند. در حالیکه مقامات دولتی، درخواست آمریکا مبنی بر ارائه پاسخ اسرائیل ظرف یک هفته را ردکردند، رادیو اسرائیل جزئیات روال برگزاری کنفرانس صلح را برشمرد و افزود در این مورد طی سفر دو روزه بیکر به اسرائیل، توافق حاصل شده است.

به گزارش رادیو اسرائیل، در اجلاس افتتاحیه کنفرانس، وزرای خارجه آمریکا، شوروی، اسرائیل، سوریه، لبنان، اردن، مصر و وزیر خارجه هلند به نمایندگی از سوی جامعه اروپا شرکت خواهند کرد. سپس قرار است مذاکرات در چهار گروه کار ادامه یابد: یک گروه اسرائیلی - سوری، یک گروه اسرائیلی - اردنی - فلسطینی، یک گروه اسرائیلی - سعودی - کویتی و گروه دیگری که رسیدگی به امور آبرسانی و حفظ محیط زیست را برعهده خواهد داشت. ظاهرا نمایندگی لبنان را نیز سوریه برعهده خواهدگرفت.

علیرغم انتشار این گزارش، بن‌آهارون مدیر کل دفتر شامیر نخست وزیر اسرائیل اظهارداشت که نباید دچار شتابزدگی شد. وی گفت اسرائیل باید تصمیمات مهم و حطیری برای آینده اتخاذ کند. این اظهارات در حالی صورت گرفت که برنت سکوکرافت مشاور امنیتی جرج بوش قبلا گفته‌بود آمریکا انتظار دارد پاسخ اسرائیل را ظرف یک هفته دریافت کند. به گفته سکوکرافت، بوش مایل است پیش از دیدار خود با میخائیل گارباچف در روز ۲۹ ژوئیه در مسکو، مسئله خاورمیانه را روشن کند.

شامیر نخست وزیر اسرائیل، روز ۲۲ ژوئیه اظهارات محتاطانه‌ای درباره امکان تشکیل کنفرانس صلح داشت. وی گفت باید روشن شود که برای کشورهای عرب، به‌ویژه صلح مهمتر از اراضی اشغالی است.

فیصل‌الحسینی شخصیت فلسطینی که ریاست هیاتی را برعهده داشت که هنگام سفر خاورمیانه‌ای بیکر با او مذاکره کرد، هشدار داد: ''بدون فلسطینی‌های اهل بیت‌المقدس، مذاکرات آغاز نخواهد شد.'' اسرائیل، کل بیت‌المقدس را متعلق به خود میداند وتاکنون حاضر نشده است شرکت فلسطینی‌های اهل این شهر را در مذاکرات صلح بپذیرد.

روز ۲۴ ژوئیه، بحث درباره نحوه شرکت فلسطینی‌ها در کنفرانس صلح بالا گرفت. محور بحث، شرکت یا عدم شرکت فلسطینی‌های ساکن شرق بیت‌المقدس در گفتگوهاست. فیصل‌الحسینی تاکید کرد: ''بیت‌المقدس، بخشی از سرزمین‌های اشغالی است. در این مورد سازش امکان‌پذیر نیست.'' وی افزود اگر کنفرانس بدین علت تشکیل نشود، مسئولیت آن تماما متوجه اسرائیل خواهد بود.

فیصل‌الحسینی و سایر رهبران فلسطینی ساکن مناطق اشغالی و بیت‌المقدس، روز ۲۱ ژوئیه طی مذاکرات خود با بیکر تاکید کردند صاف تنها نماینده فلسطینی‌هاست، و بدون شرکت این سازمان و نماینده‌ای از شرق بیت‌المقدس، مذاکرات امکان‌پذیر نیست. روز ۲۳ ژوئیه، یک هیات صاف نیز در امان پایتخت اردن موضع مشابهی گرفت.

در مقابل، دان مریدور وزیر دادگستری اسرائیل مدعی شد سراسر بیت‌المقدس، بخشی از اسرائیل است. شامیر نخست وزیر گفت انتظار دارد ظرف دو ماه مذاکرات اسرئیل با اعراب آغاز شود، اما قبلا باید مسئله نمایندگی فلسطینی‌ها روشن گردد. رادیو اسرائیل روز ۲۴ ژوئیه گزارش داد آمریکا در طرح خود، باخواست اسرائیل مبنی بر اینکه در مرحله اول مذاکرات پیرامون آینده مناطق اشغال فلسطینی‌های ساکن شرق بیت‌المقدس شرکت نداشته باشند، موافقت کرده است. این گزارش می‌افزاید اسرائیل در مورد ترکیب هیات نمایندگی فلسطینی‌ها حق وتو داده خواهد شد. اسرائیل علا بر مخالفت با شرکت فلسطینی‌های ساکن بیت‌المقد درمذاکرات، گفتگو با صاف را نیز رد می‌کند و ا سازمان را ''تروریستی'' می‌نامد.

بدنبال موافقت سوریه، مصر، اردن و عربست سعودی با طرح صلح آمریکا، روز ۲۳ ژوئیه لبنان اعلام آمادگی کرد در مذاکرات صلح شرکت کند. بیانیه دولت لبنان آمده است کنفرانس صلح نب عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان را زیر علا سئوال قرار دهد.

ترکیه: لغو ممنوعیت سندیکای دیسک

عالی‌ترین دادگاه نظامی ترکیه، ممنوعیت ''کنفدراسیون سندیکاهای انقلابی کارگری'' (دیسک) را لغو کرد. با صدور این حکم، ۲۷۲ عضو این اتحادیه که در زندان به سر می‌برند، باید آزاد شوند. حکم مزبور روز ۱۶ ژوئیه در پایان یک محاکمه تقریبا پنج ساله تجدید نظر صادر شد.

به گزارش خبرگزاری نیمه رسمی آناتولی، قضات برای تصمیم خود این دلیل را عنوان کردند که پس از لغو ماده ''امنیت دولت'' در قانون کیفری ترکیه و جایگزین شدن آن با قانون ضد تروریسم، دیگر ممنوعیت فعالیت اتحادیه دیسک که در سال ۱۹۶۷ تاسیس شده است، موضوعیت ندارد. علاوه بر این، اعضای ۲۸ سندیکای عضو اتحادیه دیسک که به علت نقض یک ماده قانونی لغو شده محکوم شده‌اند، با تبرئه شوند.

محاکمه دسته جمعی ۱۴۷۷ عضو سندیکای دیس پس از کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز شد و دسامبر ۱۹۸۶ به پایان رسید. ۲۷۲ فعال سندیکا به زندان‌های از یک تا ۱۵ سال محکوم شدند. محاکمه اعضای دیسک از پرسر و صداترین محاکما سیاسی ترکیه بود. دادستان نظامی ترکیه ط مقررات حکومت نظامی برای ۵۲ متهم تقاض اعدام کرده بود. کیفرخواست تنظیم شده علی دیسک به سه هزار صفحه بالغ می‌شد. تنها عبدا باستورک رهبر دیسک طی ۲۱ روز از محاکمه مو بازجویی قرار گرفت.

www.iranarchive.com

نیروهای واکنش سریع در ترکیه مستقر می‌شوند

جرج بوش در برابر خبرنگارها در آنکارا گفت ''ترکیه خانه دوم من است''. رئیس جمهور آمریکا پس از سفر دوروزه‌اش به ترکیه از ''دوست صمیمی'' خود، اوزال، بسیار راضی می‌نمود.

چه چیزی سبب آن شد که بوش خود را در ترکیه مثل خانه خود چنین سرحال احساس کند؟

پس از ملاقات اوزال و بوش، در بیانیه‌های رسمی اعلام شد که دو کشور قصد دارند همکاری استراتژیک تنگاتنگتری با یکدیگر برقرار کنند. اینکه تصمیم فوق به‌لحاظ زمانی مقارن تشکیل و استقرار یک واحد نظامی واکنش سریع در جنوب شرقی ترکیه می‌باشد، نشانه آن است که این همکاری، بیش از همه، در مسائل امنیتی صورت خواهد گرفت. واحد نظامی جدیدالتاسیس که شامل سه‌هزار نفر پرسنل نظامی است، علاوه بر سربازان ترکیه و آمریکا، نیروهایی ازکشورهای مختلف اروپای غربی را نیز در بر می‌گیرد اگرچه رسما وظیفه اصلی این واحد حمایت از کردهای ساکن شمال عراق اعلام شد. اما قطعا حیطه وظایف آن به این محدود نخواهد بود. نه فقط نیروهای سیاسی اپوزیسیون و روزنامه‌نگارها، بلکه حتی تعدادی از مقامات بالای لشکری و کشوری در ترکیه نگران آنند که واحد نظامی مزبور در آینده به عنوان ''ژاندارم خاور نزدیک'' عمل کند.

تشکیل واحد نیروهای واکنش سریع در ترکیه به معنای تحول سیاست خارجی ترکیه است. سابقا این کشور همواره تلاش میکرد در منازعات خاور نزدیک دخالت نکند. اما پس از گشایش پایگاه‌های نظامی ارتش آمریکا در هنگام جنگ خلیج واکنون به وسیله موافقت با استقرار واحدهای خارجی در کشور، به‌نظر میرسد که سیاست خویشتن دارانه سابق به گذشته تعلق داشته باشد. البته تحول سیاست ترکیه بدون پاداش نماند. ایالات متحده آمریکا به‌نوبه خود اعلام کرد که به ترکیه برای خرید هواپیماهای جنگنده F – 16 کمک مالی خواهد کرد و اعلام آمادگی نمود درباره مشکلات ترکیه در مبادلات تجاری خارجی گفتگو کرده و ترکیه را در راه عضویت کامل این کشور در جامعه اروپا (EG) یاری کند. بعلاوه جرج بوش عنوان کرد که از پیشنهاد ترکیه جهت بررسی مسئله قبرس در کنفرانسی، که ترکیه، یونان و قسمت‌های ترکی و یونانی قبرس با حقوق برابر در آن مشارکت کنند، حمایت خواهد نمود.

آفریقای جنوبی: رسوایی دولت و حزب اینکاتا

دوهفته‌نامه اپوزیسیون آفریقای جنوبی روز ۱۹ ژوئیه گزارش‌هایی حاوی اتهامات سنگینی علیه پلیس و ارتش این کشور منتشر کردند. هفته‌نامه ''ویکلی میل'' خبر داد پلیس آفریقای جنوبی هزینه برگزاری گردهمایی‌های حزب اینکاتا از قبیله زولو را تامین کرده است. رقابت حزب زولو با کنگره ملی آفریقا (ای.ان.سی.) بارها به خونریزی انجامیده است.

ویکلی میل نوشت فتوکپی رسیدهای بانکی و صورت‌جلسه‌های محرمانه پلیس امنیتی را که نشان می‌دهد نیروهای امنیتی به اینکاتا کمک کرده‌اند، در اختیار دارد. در یکی از این صورت جلسه‌ها آمده است مانگوسوتو بوتله‌زی رهبر اینکاتا پس از آزادی نلسون ماندلا از زندان در فوریه ۱۹۹۰، بسیار نگران این بوده است که نفوذ ای.ان.سی. افزایش یابد.

نشریه ''نیونیشن'' متعلق به کلیسای کاتولیک آفریقای جنوبی روز ۱۹ ژوئیه گزارش داد یک فرد سیاهپوست که توسط نیروهای مسلح آفریقای جنوبی از موزامبیک ربوده شده بود، از سوی پلیس وادار به شرکت در ماموریت‌های ویژه شده است. این فرد به نشریه مزبور گفت که در سال ۱۹۸۲ ربوده شده وبعدا در حملات علیه افراد غیرنظامی در آنگولا و نامیبیا شرکت کرده است. وی افزود نیروهای ویژه آفریقای جنوبی حملاتی نیز به‌قطارهای حومه ژوهانسبورگ داشته‌اند. در سپتامبر سال گذشته طی یک حمله خونین به یک قطار حامل کارگران سیاهپوست در فاصله بین سووتو و ژوهانسبورگ، ۲۶ تن کشته و بیش از صد نفر مجروح شدند.

مقامات دولت آفریقای جنوبی که نخست اتهامات مزبور را رد کرده بودند، بعدا اعتراف کردند که مخفیانه به حزب اینکاتا کمک مالی کرده‌اند. آدریان فلوک وزیر ''قانون و نظم'' آفریقای جنوبی اذعان داشت که اینکاتا کمک مالی از دولت دریافت کرده است. وی افزود که ''اووسا''، اتحادیه کارگری وابسته به اینکاتا نیز مبالغی از دولت دریافت داشته است. این وزیر دولت پرتوریا گفت مبالغ مزبور نه از محل بودجه مخفی پلیس، بلکه جزیی از بودجه مبارزه با تحریم‌های بین‌المللی علیه آفریقای جنوبی تامین شده است.

طی سال گذشته در درگیری‌هایی که میان طرفداران اینکاتا و ای.ان.سی. رخ داد، دوهزار نفر کشته شدند. تاکنون ای.ان.سی. بارها اعلام کرده است دولت آفریقای جنوبی از اینکاتا حمایت می‌کند تا در میان سیاهپوستان، اعمال قهر را رواج دهد.

بدنبال رسوایی اخیر دولت پرتوریا و حزب اینکاتا، نلسون ماندلا که برای یک بازدید به اسپانیا سفر کرده بود، نسبت به شکست برنامه دمکراتیزه کردن آفریقای جنوبی هشدار داد. ماندلا خواهان استعفای آندسته از اعضای کابینه شد که در ماجرای کمک به اینکاتا دخالت داشته‌اند. رهبر ای.ان.سی. گفت: ''با توجه به مدارک موجود، احتمال دارد روابط ای.ان.سی. و دولت به کلی قطع شود. این امر به کل روند گذار مسالمت‌آمیز پایان خواهد داد''.

ماندلا وقوع این امر را وابسته به‌واکنش دولت در قبال رسوایی اخیر دانست.

فردریک دکلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی درخواست ماندلا مبنی بر برکناری وزرای ''قانون و نظم'' و دفاع را ردکرد. وی گفت پس از عهده‌دار شدن سمت ریاست جمهوری در سپتامبر ۱۹۸۹ دستور داده است عملیات مخفی نیروهای امنیتی مورد بازبینی قرار گیرد. به ادعای دکلرک، در نتیجه این بازرسی بسیاری از اقدامات پنهانی متوقف شده است و مابقی عملیات نیز تحت کنترل کابینه قرار داشته، ''با دقت و اطمینان'' انجام میشود. در گزارش‌های اولیه معلوم نشده است که پرداخت کمک به اینکاتا با موافقت دکلرک بوده است یا نه. اسقف دسموند توتو برنده جایزه صلح نوبل خواهان استعفای دکلرک در صورت آگاهی او از عملیات پنهانی نیروهای امنیتی شد.

گیل مارکوس سخنگوی ای.ان.سی. روز ۲۲ ژوئیه گفت این سازمان تنها به استعفای احتمالی وزیر ''قانون و نظم'' اکتفا نکرده، خواهان یک بازرسی دقیق ماجرای کمک مالی مخفی به اینکاتا خواهد شد. سخنگوی ای.ان.سی. افزود استعفای یک وزیر، لطمه وارده به روابط ای.ان.سی. و دولت را جبران نخواهد کرد. این سخنگو خواهان انجام تحقیقات در مورد وزرای دفاع و خارجه در مورد دخالت در معاملات مالی غیرقانونی و شرکت نیروهای امنیتی در ایجاد درگیری‌های خشونت‌آمیز در شهرک‌های سیاهپوست نشین شد.

به گزارش ای.ان.سی. مبالغ افشا شده تنها بخش کوچکی از هزینه‌های عملیات پنهانی دولت آفریقای جنوبی است. ای.ان.سی. خواهان لغو فوری بودجه ۱۲۵ میلیون دلاری دولت برای عملیات محرمانه شد.

ای.ان.سی. در بیانیه مشترکی با دو سازمان دیگر، ''سازمان خلق آزانیا'' (آزاپو) و ''کنگره پان آفریکن'' (پاک)، که برای لغو آپارتاید و برقراری دمکراسی مبارزه می‌کنند، کمک دولت به اینکاتا را ''تلاش برای بی‌ثبات کردن جنبش رهایی‌بخش'' نامید. این سه سازمان اعلام کردند دست به اقدامات اعتراضی مشترکی خواهند زد.

نتایج سفر بیکر به خاورمیانه

پس از پایان آخرین سفر جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا به خاورمیانه، احتمال تشکیل کنفرانس صلح با شرکت اسرائیل و همسایگان عرب این کشور افزایش یافته است. بیکر روز دوشنبه ۲۲ ژوئیه بدنبال دور دوم گفتگوهایش با اسحاق شامیر نخست‌وزیر اسرائیل در بیت‌المقدس اظهار داشت که ''با امید بسیار'' در انتظار دریافت پاسخ اسرائیل طی روزهای آتی است. شامیر به کابینه خود گزارش داد ایالات متحده در صدد است مذاکرات صلح را در اکتبر افتتاح کند. در تونس، سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) اعلام کرد دیگر بر شرکت خود در کنفرانس صلح پافشاری نمی‌کند.

اگرچه ششمین سفر بیکر به خاورمیانه پس از جنگ خلیج فارس موانع تحقق مذاکرات میان اعراب و اسرائیل را به طور کامل برطرف نکرد، اما وزیر خارجه آمریکا ارزیابی خوش‌بینانه‌ای ارائه داد. وی گفت: ''اکنون ما با امید بسیار منتظر پاسخ شامیر نخست‌وزیر و همکارانش خواهیم ماند.'' بیکر که پس از گفتگو با شامیر سخن می‌گفت، اظهار داشت نخست‌وزیر اسرائیل قول داده است به زودی در مورد طرح صلحی که بیکر قبل از اسرائیل موافقت عمده کشورهای عرب را با آن جلب کرد، موضع بگیرد. ''آوی پاسنر'' مشاور شامیر گفت هنوز قرارهای قطعی گذاشته نشده است اما در روزهای آتی تماس‌های آمریکا و اسرائیل با هدف ''دستیابی به پیشرفت‌هایی در راه صلح'' ادامه خواهد یافت. وی افزود بدین منظور، چهار تن از همکاران بیکر در بیت‌المقدس خواهند ماند. پاسنر خاطرنشان کرد: ''هنوز مسائل حل‌نشده وجود دارد. به این مسائل ظرف روزهای آتی پرداخته خواهد شد.'' بیکر تاکید کرد در گفتگوهایش با شامیر درباره جزئیات پس دادن مناطق اشغالی از سوی اسرائیل مذاکره نشده است، و افزود: ''ایالات متحده درباره مرزها موضعی نگرفته است.'' بیکر گفت آخرین پیشنهاد اعراب مبنی بر لغو تحریم اقتصادی اسرائیل در صورت چشم‌پوشی این کشور از ساختن شهرک‌های جدید در مناطق اشغالی، با استقبال شامیر روبرو نشد. بیکر در مورد واکنش شامیر نسبت به این پیشنهاد گفت: ''او از این پیشنهاد به گرمی استقبال نکرد. این توصیف شاید حتی ملایم‌تر از واقعیت باشد. ما در مورد این مسئله که البته جزیی از روند صلح نیست، اختلاف نظر داریم.''

به گزارش رادیو اسرائیل، شامیر پیرامون گفتگوهای خود با بیکر به کابینه اسرائیل گزارش داد که آمریکا ''تحولی انقلابی در موضع سوریه'' در روند صلح خاورمیانه می‌بیند. شامیر افزود بیکر تاکید کرده است همه کشورهای عرب آماده مذاکرات مستقیم با اسرائیل‌اند.

شامیر تاکید کرد به گفته بیکر، سازمان ملل در کنفرانس صلح منطقه‌ای تنها در نقش یک ناظر شرکت خواهد کرد. علاوه بر این، کنفرانس مزبور باید تنها اجلاس افتتاحیه مذاکرات مستقیم میان طرفین اختلاف باشد. تنها با موافقت اسرائیل، کنفرانس مزبور دوباره تشکیل جلسه خواهد داد. به گفته شامیر آمریکا می‌خواهد کنفرانس صلح را در ماه اکتبر سال جاری آغاز کند.

آریل شارون وزیر مسکن اسرائیل که نماینده جناح راست افراطی است، تغییر موضع سوریه را که پس از مدت‌ها تامل، با طرح آمریکا موافقت کرد، کاملا ''تاکتیکی'' نامید. وزرات مسکن اسرائیل روز ۲۲ ژوئیه اجازه ساختن چهار مجتمع جدید بر بلندی‌های جولان را که اسرائیل به خاک خود ضمیمه کرده است، صادر کرد.

به گزارش رادیو اسرائیل، بیکر طی مذاکراتش با مقامات این کشور در روز ۲۱ ژوئیه اطمینان داده است میان ایالات متحده و سوریه، توافق‌های پنهانی صورت نگرفته است. قبلا برخی گزارش‌ها در مورد چنین توافق‌هایی در مورد دادن اطمینان به سوریه از بابت عقب‌نشینی اسرائیل از بلندی‌های جولان انتشار یافته بود. رادیو اسرائیل همچنین خبر داد بیکر در پاسخ یک سئوال داویدله‌وی وزیر خارجه اسرائیل، اطمینان داده است که به تضمین‌های قبلی داده شده به اسرائیل، پایبند است. قبلا له‌وی در پارلمان اسرائیل گفته بود این تضمین‌ها قبل از هر چیز به سه موضوع مربوط می‌شود: رد تشکیل یک دولت فلسطینی و شرکت ساف در کنفرانس صلح، عدم الزام اسرائیل به موافقت از پیش با فرمول ''زمین در ازای صلح''، و بالاخره عدم امکان تحمیل تعهدهایی از سوی کنفرانس صلح به یکی از شرکت‌کنندگان در آن.

به عقیده ناظران، اگر اسرائیل با اصل کنفرانس صلح موافقت کند، مهمترین مسئله‌ای که هنوز باید حل شود شرکت فلسطینی‌ها در این کنفرانس است. ملک حسین پادشاه اردن که بیکر روز یکشنبه ۲۱ ژوئیه با او در امان گفتگو کرد، آمادگی دولتش برای تشکیل یک هیات نمایندگی مشترک فلسطینی-اردنی را مورد تاکید قرار داد.

روز ۲۱ ژوئیه پارلمان اردن با بخش‌هایی از طرح آمریکا مخالفت ورزید. پارلمان اردن در بیانیه شدیدالحنی که البته دولت این کشور ملزم به تبعیت از آن نیست، نوشت: ''ما تلاش‌های آمریکا برای تحمیل تسلیم به ما و قرار دادن بازهم بیشتر منطقه تحت سلطه آمریکا را محکوم می‌کنیم و از مردم اردن اکیدا می‌خواهیم... مراقب این توطئه باشند.''

در تونس بسام ابوشریف مشاور یاسر عرفات رهبر ساف روز ۲۱ ژوئیه اظهار داشت این سازمان از خواست خود مبنی بر شرکت در کنفرانس صلح خاورمیانه با حقوق کامل، چشم‌پوشی کرده است اما کماکان این حق را برای خود قائل است که در تعیین ترکیب هیات نمایندگی فلسطینی‌ها شرکت داشته باشد.

حسنی مبارک رئیس جمهور مصر طی نطقی در رادیوی این کشور از اسرائیل خواست حال که همسایگان عربش در قبال مذاکرات صلح موضع ''مثبت و سازنده‌ای'' گرفته‌اند، ''به مسئولیت خود عمل کند''. مبارک افزود تغییر موضع اعراب راه را برای مذاکرات می‌گشاید. وی گفت اکنون اسرائیل باید از هر اقدام مغایر روند صلح، به ویژه اسکان مناطق اشغالی، خودداری کند. مبارک خاطرنشان کرد اگر اسرائیل به ساختن شهرک‌ها خاتمه ندهد،

بقیه در صفحه ۹

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی

روز پنجشنبه ۲۵ ژوئیه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (ح.ک.ا.ش.) آغاز به کار کرد. دستور جلسه پلنوم طرح جدید برنامه حزب بود. در این طرح، مبانی سوسیالیسم دمکراتیک برای برنامه جدید حزب فرمولبندی شده است. طرح مزبور با مسئولیت میخائیل گارباچف دبیر کل حزب تدوین گردیده است.

طرح گارباچف روز ۲۳ ژوئیه در یکی از نشریات شوروی به چاپ رسید. در این طرح آمده است ح.ک.ا.ش. به ''سوسیالیسم انسانی و دمکراتیک'' پایبند است و از اقتصاد بازار طرفداری می‌کند. در طرح مزبور بسیاری از مبانی اعتقادی قبلی ح.ک.ا.ش. نفی شده و از مارکسیسم - لنینیسم به مثابه یکی از منابع الهام حزب سخن به میان آمده است. طرح، ح.ک.ا.ش. را ''حزب آزادی اقتصادی'' تعریف می‌کند، در طرح، نظام اقتصادی مطلوب حزب، تلفیقی از مالکیت دولتی و خصوصی تعریف شده است. طرح پیش‌بینی می‌کند که در آینده مزارع دهقانان شوروی با مقررات آسان‌تری به ارث برسند. در طرح آمده است که حزب درهای خود را بروی افراد مذهبی نیز می‌گشاید و از این پس در حزب، فراکسیونها نیز حق فعالیت خواهند داشت. طرح، ''جنایات استالینیسم'' را محکوم می‌کند و تاکید می‌ورزد ح.ک.ا.ش. ''برای همیشه'' با اسلوب ''هدف وسیله را توجیه می‌کند'' وداع کرده است. در آستانه پلنوم گزارش داده شد که میخائیل گارباچف مقرر داشته است تنها یک طرح به پلنوم ارائه شود.

برای اشتراک نشریه ''کار'' در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

بهای اشتراک نشریه ''کار''		اروپا	دیگر نقاط
	○ سه ماهه	۳۲ مارک	۳۹ مارک
	○ شش ماهه	۶۲ مارک	۷۶ مارک
	○ یک ساله	۱۲۰ مارک	۱۵۰ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
Vol.3 No. 16
Wed 31 JUL 1991

ارگان مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت)

Address: آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

www.iran-archive.com